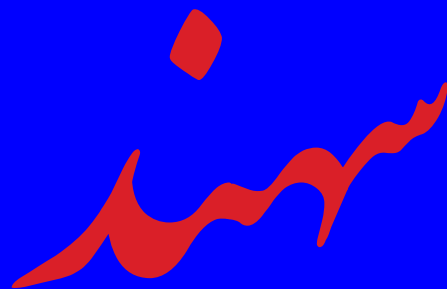


نشریه کمیته آذربایجان
حزب کمونیست کارگری ایران
سردبیر: فراز آزادی



دوره دوم شماره 15، اسفند 1397، مارس 2019



در این شماره

جنگ ناسیونالیستی بر سر زبان- محسن ابراهیمی
بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت روز جهانی زبان مادری
رژیم قادر به جلوگیری از پیشروی جنبشهای اعتراضی نیست! مصاحبه با فراز آزادی
حکومت اسلامی را ما نمی خواستیم!- شهلا خباز زاده
فدرالیست های ایرانی چه میگویند؟ مصاحبه نشریه سهند با محمد آسنگران
دوستان و دشمنان مردم- جلیل جلیلی
سخنی با کارگران و مردم آزادیخواه ایران- جلیل جلیلی
۴۰ سال جنبش زنان وهشت مارس- شهلا خباز زاده
دستگیری و محاکمه فعالین تشکیلات ندا محکوم است!- نشریه سهند
اخباری از آذربایجان- شهلا خباز زاده
اطلاعیه های کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

آزادی، برابری، حکومت کارگری

انسان با طبیعت و انسانهای دیگر شکل گرفته، تکامل یافته و نهایتاً به مرحله پیچیده کنونی رسیده است. تصور زبان بدون انسان اجتماعی، همانگونه که تصور انسان اجتماعی بدون زبان، غیر ممکن است.

اگر زبان بدون انسان اجتماعی وجود خارجی ندارد پس زبان الزاماً همراه همین انسان و تکامل فکری و اجتماعی و سیاسی اش کارکردهای متنوع و پیچیده تری را عهده دار میشود. زبان ابزار فکر کردن است، وسیله ابراز وجود عاطفی، اجتماعی و سیاسی است. ابزار تهییج و تبلیغ و بسیج کردن است. ابزار تشجیع است. ابزار ارعاب است. ابزار افشاگری است. ابزار پنهانکاری است. ابزار حقیقت گویی است. ابزار وارونه کردن حقایق است. می بینیم که زبان یک ابزار فردی در خود و بی خاصیت نیست. تصور زبان به مثابه صرفاً یک ابزار جایگاه زبان را به مثابه یک موجودیت ساده مکانیکی پایین میاورد. زبان کارکرد اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک دارد و بسته به اینکه از طرف چه کسانی و برای چه اهدافی به کار برده میشود میتواند نقش کاملاً متضادی ایفا کند.

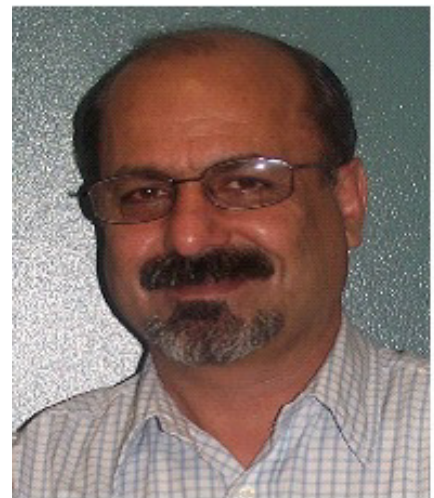
همین امروز در جریان تحولات اکراین، نقش ایدئولوژیک و سیاسی زبان را میتوان به وضوح مشاهده کرد. در اکراین سه نیرو در مقابل هم هستند. روسیه و بورژوازی مدافع روسیه از یکطرف و غرب و اتحادیه اروپا و بورژوازی مدافعش از طرف دیگر و در

مشترک ناسیونالیستها - مستقل از اینکه در حاکمیت هستند یا در اپوزیسیون - استفاده سیاسی از زبان به عنوان وجه مهمی از هویت سازی ملی است.

لازم است در همین آغاز مجدداً تاکید کنیم که ناسیونالیسم تحت ستم نداریم. این مردم هستند که تحت ستم هستند و ناسیونالیسم کارش این است که با مراجعه به ستم بر مردم معینی مظلوم نمایی کند و برای اهداف ارتجاعی و مشروعیت و حقانیت کسب کند. این ادعا در مورد زبان هم صادق است. این مردم تحت ستم هستند که در رابطه با زبان مادریشان مورد تبعیض قرار میگیرند. این مردم ترک زبان هستند که هم در نظام سلطنتی و هم در نظام جمهوری اسلامی از تحصیل و آموزش و فعالیت فرهنگی و هنری به زبان مادری محروم بوده اند. کار ناسیونالیسم ترک سرمایه گذاری روی این ستم بوده تا اهداف سیاسی خودش را پیش ببرد. در مورد اهداف ناسیونالیسم ترک به بخش اول این سلسله مقالات تحت عنوان "معنای ناسیونالیسم و ستم ملی در آذربایجان" مراجعه کنید.)

زبان فقط یک ابزار بی خاصیت نیست!

زبان به خودی خود و بدون ارتباط انسانها در روابط اجتماعی‌شان وجود خارجی ندارد. تصور اشاره‌ها و تصاویر و علائم و کلمات و واژه‌ها و جملات بدون افراد در روابط اجتماعی‌شان غیر ممکن است. زبان همراه و به موازات رابطه



جنگ ناسیونالیستی بر سر زبان!

توضیح: این بخش سوم از سلسله مقالات تحت عنوان "ستم ملی در آذربایجان و راه حل آن" به قلم محسن ابراهیمی دبیر کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری است که قبلاً در شماره 5 سهند نشریه کمیته آذربایجان منتشر شده است. به مناسبت فرا رسیدن روز جهانی زبان مادری (21 فوریه) این بخش را مجدداً منتشر میکنیم.

محسن ابراهیمی

ebrahimi1917@gmail.com

در بخش دوم این سلسله مقالات میخواستیم به خصوصیات مشترک ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم ترک بپردازیم. با توجه به اینکه روز جهانی زبان مادری را به تازگی پشت سر گذاشتیم این قسمت را به ناسیونالیسم و مساله زبان اختصاص میدهیم. مخصوصاً اینکه یک وجه مهم خصوصیات

جنگ ناسیونالیستی بر سر زبان!

مقابل همه اینها نیروی سومی که که خواهان زندگی بهتر هستند و اساسا در اعتراضات "میدان" تبلور یافته اند. حزب "آزادی" فوق ناسیونالیستی غرب اوکرایین به مثابه بخشی از تبلیغات سیاسی اش مبتکر کنار گذاشتن زبان روسی از قلمرو زبان رسمی شد. در مقابل "روشنفکران"؟! (اعلام کردند که یک روز را به عنوان اعتراض متقابل، به زبان روسی صحبت خواهند کرد. این تقابل یک جنگ سیاسی است که از مسیر استفاده سیاسی از زبان پیش می‌رود. مساله واقعی هیچ کدام از قطب‌های این کشمکش خود زبان روسی یا اوکرایینی نیست. همه اینها دارند از ناسیونالیسم زبانی برای به فرجام رساندن یک کشمکش سیاسی پایه ای استفاده سیاسی میکنند.

ناسیونالیسم ایرانی و ستم زبانی در آذربایجان!

با این تبیین از جایگاه زبان میتوان به هدف سیاسی ناسیونالیسم ایرانی در تعرض به زبانهای دیگر از جمله زبان ترکی پی برد.

ناسیونالیسم ایرانی میراث سیاسی دوران رضاشاه است که نقش سیاسی اش این بود که جغرافیای ایران را به عنوان یک بازار کار و سرمایه بزرگ در چهارچوب "یک کشور و یک ملت و یک دولت" سازمان دهد. رضا شاه به نمایندگی از بورژوازی نوپای ایران و برای تثبیت قدرت طبقاتی این طبقه پا به میدان گذاشت. خدمت

فقط چند نمونه: مجله آینده فقط یک مورد از دهها نشریه بود که به عنوان ارگان گروه اولتراناسیونالیست "انجمن ایران جوان" علنا مبلغ "یک ملت، یک کشور، یک زبان" بود. محسنی رئیس فرهنگ استاد آذربایجان در زمان رضا شاه اعلام کرد که "هر کس ترکی حرف میزند افسار الاغ به سر او بزنید و او را به آخور ببندید." عباس اقبال آشتیانی در مجله یادگار دولت را به شدت عمل تشویق میکرد که "نباید بگذارند که هیچ روزنامه و کتاب و مجله ای که به این زبانها (از جمله ترکی) در خارج ایران منتشرشده ... داخل کشور و در بین مردم بخصوص اطفال مدارس منتشر گردد". سال سوم شماره های ۳ و ۶، ۱۳۲۴. (دکتر محمود افشار این منطق را ترویج میکرد که "یا آذربایجان ایرانی هست، یا نیست. اگر هست ترک نمیتواند باشد ... آذربایجانیان باید خودشان پیشقدم شده و زبان ملی خود را رواج دهند تا کم کم ترکی که خارجی است برود") "بیگانگی ایرانیان و زبان فارسی"، مجله آینده، سال (۱۳۷۷)

زبان در خدمت ناسیونالیسم!

این یک وجه مشترک برجسته میان همه جریانات و جنبشهای ناسیونالیستی است که برای "ملتی" که مدعی نمایندگی هستند تاریخ اسطوره ای میسازند. این تاریخ - مهم نیست چقدر متکی بر واقعیات باشد - باید آن "ملت" را به این باور برساند که اصیلتر از سایر ملتهاست. تاریخش کهنسالتتر است. نژادش پاکتر است.

اصلی رضا شاه به سرمایه داری ایران این بود که این طبقه را صاحب وطن و دولت کرد. تغییر نام "پریشیا" به "ایران" در سال ۱۳۱۳ (۱۹۳۳) توسط رضا شاه به تشویق سفارت ایران در برلین فقط نتیجه تمایلات فاشیستی او نبود. ظاهرا در فضای سیاسی عروج نژاد پرستی آریایی در اروپا، "ایران" بهتر از "پریشیا" میتوانست به عنوان یک چسب درونی ناسیونالیسم ایرانی در حال عروج عمل کند. ناسیونالیسم ایرانی در آن دوره، به تبعیت از فاشیسم دهه سی، شعار "یک دولت، یک ملت، یک فرهنگ، یک پیشوا، یک دکترین، یک حزب" را سرمشق خود قرار داد.

زبان فارسی به مثابه زبان دولتی اجباری سراسری وجه مهمی از تامین یکپارچگی سیاسی مورد نیاز در این مقطع بود. روی دیگر اجباری کردن زبان فارسی، ممنوعیت تحصیل و آموزش و فعالیت ادبی و فرهنگی به زبانهای دیگر از جمله زبان ترکی بود. جالب است که "ترویج" زبان فارسی در آذربایجان و "توسعه معارف فارسی" بر عهده لشکر شمال غرب گذاشته شد و به فرمان سرتیب محمد حسین خان آیرم "انجمن ترویج زبان فارسی" تشکیل شد. از کتاب "پان ترکیسم و ایران"، کاوه بیات.

(در دوره سلطنت، در کنار سرنیزه تیمسارها، خیل وسیعی از محافل اهل ادب و فرهنگ نقش پیاده نظام فرهنگی این تعرض به حقوق زبانی را ایفا کردند. به عنوان

جنگ ناسیونالیستی بر سر زبان!

میگردد. یا اینکه دیاکونوف ثابت کرده است که زبان اشکانیان نیز همانند زبان مادها و از خانواده زبانهای التصاقی و ترکی بوده است. و بالاخره اینکه بنابر ادعای همین باستانشناسان و مورخین، از ۷۰۰۰ سال تا ۲۵۰۰ سال قبل یعنی مدت ۴۵۰۰ سال در منطقه جغرافیایی آذربایجان تنها و تنها اقوام التصاقی زبان (ترک‌ها) زندگی و حکومت کرده‌اند!

تئوری کذایی "زبان خورشید" که در سال ۱۹۳۶ با حمایت آتاتورک راه افتاد مسخره‌ترین تبلور چنین اسطوره‌سازی از زبان ترکی است. طبق این تئوری، زبان ترکی ریشه تمامی زبانهای فرهنگی جهانی است و نژاد ترک هم سازنده تمامی تمدنهای جهانی است و بالتبع والاترین نژاد است!

سؤال این است که چرا باید مثلا حق تحصیل کودکان به زبان مادری را به تاریخ و قدمت و اسطوره و تعداد ترک زبانان منوط کرد؟ اگر مثلا قدمت زبان ترکی به جای ۷ هزار سال هزار سال میشد تاثیری در این حق داشت؟ اگر مثلا جمعیت مردم ترک زبان کمتر از ادعای ناسیونالیستهای ترک بود تاثیری در حق آموزش کودکان به زبان ترکی داشت؟

پشتوانه تاریخی بدهد.

از نقطه نظر ناسیونالیسم ایرانی، اهمیت زبان فارسی از این سر نیست که مثلا بنا بر مشخصاتش و وسعت کاربردش چقدر میتواند مردم ایران را با پیشرفتهای علمی و اجتماعی جهان مرتبط کند. اهمیتش در نقش تاریخی این زبان در تداوم "ایرانیت" و "هویت ایرانی" و احیای "هویت ملی" در گذر زمان است.

در آذربایجان، ستم ملی اساسا از طریق محرومیت مردم ترک زبان از آموزش و فعالیت ادبی و فرهنگی به زبان ترکی اعمال شده است و میشود. قابل فهم است که چرا ناسیونالیسم ترک که یک جریان سیاسی است به این جنبه اهمیت بیشتری میدهد. تصورش بر این است که با تمرکز بر این ستم واقعی میتواند نیرو برای اهداف سیاسی اش بسیج کند.

از نقطه نظر ناسیونالیسم ترک اثبات قدمت زبان ترکی نسبت به زبان فارسی یک امر حیاتی سیاسی است. مثل همه جریانات ناسیونالیست دیگر، ناسیونالیسم ترک هم میتواند به خیل تحقیقات باستانشناسی و تاریخی به مثابه شواهد تاریخی مستند مراجعه کند! مثلا اینکه اپرت باستان شناس

فرانسوی بر ترکی (التصاقی) آلتایی بودن زبان مادها اشاره کرده است و نشان داده است که قدمت زبان ترکی به دوره مادها بر

فرهنگش ریشه دارتر است. و تا آنجا که به بحث این بخش مربوط است، زبانش قدیمی تر و اصیلتر است. اریک هابساوم از قول ارنست رنان نقل میکند که تصویر وارونه از تاریخ خود، بخشی از یک "ملت بودن" است. این برعهده ناسیونالیسم است که این تصویر وارونه از تاریخ خود را تولید کند. باید اضافه کرد که تصویر وارونه درست کردن از تاریخ دیگران - هر گروه اجتماعی که بخشی از "ملت" خودی نیست - وجه دیگری از پروسه ملت سازی است. ناسیونالیسم پایای ساختن تاریخ کاذب برای "ملت خود"، باید در عین حال از طریق وارونه سازی تاریخ دیگران ثابت کند که آنها یا اصولا "ملت" نیستند و یا در بهترین حالت "ملت بی ریشه و بی تاریخ و بی اصالت هستند.

در بخش بعدی تحت عنوان "تشابهات ناسیونالیسم ایرانی و ترک" مفصلتر به این موضوع باز خواهیم گشت. اینجا اشاره مختصری به تاریخ سازی در زمینه زبان توسط ناسیونالیسم ایرانی از یک طرف و ناسیونالیسم ترک از طرف دیگر میپردازیم.

در کنار سرنیزه سلطنت و تبلیغات ادبا، یک فعالیت سیستماتیک توسط ایدئولوگهای ادبی و فرهنگی متعلق به صف ناسیونالیسم ایرانی این بوده است که با اسطوره سازی از زبان فارسی به سرکوب زبانهای دیگر



International Mother Language Day
21 February

جنگ ناسیونالیستی بر سر زبان!

راه رفع ستم زبانی!

زبان اگر چه یک پدیده ایدئولوژیک و سیاسی و فراتر از صرفاً ابزار ارتباط انسانی است اما وجه مشترک همه زبانها این است که ابزار مستقیم ارتباط بخشی از انسانها هستند و دقیقاً به این دلیل هیچ دولتی حق ندارد هیچ بخشی از مردم را با هیچ بهانه و توجیهی از به کار بردن این ابزار اولیه و طبیعی انسانی برای ارتباط و شرکت در کلیه فعالیتها سیاسی و اجتماعی و آموزشی محروم کند. آن جریان ناسیونالیستی که میخواهد حق آموزش کودکان به زبان ترکی را از قدمت ۷ هزار ساله و یا تعداد متکلمین به زبان ترکی استخراج کند ریگی در کفش دارد. این مهم نیست که قدمت زبان ترکی به چند هزار سال پیش می رسد. مهم این است که بخشی از جامعه در ایران زبان مادریشان ترکی است و همین برای برسمیت شناختن و تضمین یکی از پایه ترین حقوق شهروندی یعنی حق صحبت و تحصیل و آموزش و فعالیت ادبی و فرهنگی به زبان ترکی کافی است.

اما ناسیونالیسم ترک مساله اش حق شهروندی متکلمین به زبان ترکی نیست. مساله اش سهم خواهی بیشتر از قدرت سیاسی برای سرمایه داری خودی و اگر بتواند تبدیل شدن به قدرت سیاسی در جغرافیای سیاسی آذربایجان است. و برای تحقق این هدف نیرو لازم دارد. سرمایه گذاری روی " هویت ترکی " فقط یک

تاکتیک سیاسی برای بسیج چنین نیرویی است. یک تاکتیک سیاسی در متن یک جنگ ایدئولوژیک و سیاسی با ناسیونالیسم ایرانی است. وقتی ناسیونالیسم ترک بر شیپور " هارای هارای من ترکم " میدمد حتی ذره ای هم در فکر این نیست که مثلاً چه تعداد از کارگران ترک زبان سفره شان خالی است. چه تعداد از کودکان ترک زبان گرسنه اند و چه بر سر زنان ترک زبان میاید.

برای رفع ستم زبانی نه اسطوره ساختن از یک زبان لازم است و نه تحقیر زبانهای دیگر و نه بالا و پایین بردن آمار متکلمین به زبانهای مختلف. قبل از هر چیز باید حکومتی را که بنیادش بر انواع تبعیض از جمله تبعیض ملی و زبانی استوار است کنار زد. و این حکومت، برخلاف تبلیغات پوچ ناسیونالیستهای ترک، "حکومت ایران" نیست، حکومت " فارسیستها " نیست، بلکه جمهوری اسلامی ایران است. حکومتی است که تبعیض یک وجه ذاتی از ایدئولوژی رسمی اش یعنی اسلام است.

در آخرین بخش این سلسله مقالات به موضوع رفع ستم ملی باز خواهیم گشت. اینجا به بخشی از برنامه حزب کمونیست کارگری در باره اعتبار زبانهای رایج در کشور اکتفا میکنیم که در آن به طور موجز تصویر روشنی از موقعیت زبانهای مختلف در یک جامعه بی تبعیض و حق مردمی که به زبانی غیر از زبان متداول آموزشی و اداری صحبت میکنند ارائه شده است. این بخش برنامه به قرار زیر است:

"ممنوعیت زبان رسمی اجباری، دولت میتواند یک زبان از زبان های رایج در کشور را بعنوان زبان اداری و آموزشی اصلی تعیین نماید، مشروط بر اینکه امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبانها، در زمینه های زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی، وجود داشته باشد و حق هر کس به اینکه بتواند به زبان مادری خویش در کلیه فعالیت های اجتماعی شرکت کند و از کلیه امکانات اجتماعی مورد استفاده همگان بهره مند شود محفوظ باشد.

رفع ستم و تبعیض در رابطه با زبان مادری منوط به این است که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، وقتی که مردم اداره جامعه را بر عهده بگیرند، وقتی که مردم به عنوان شهروندان صاحب حق جامعه در شوراها، منتخبات خود در باره سرنوشت سیاسی جامعه تصمیم میگیرند، نیروهایی که حقوق برابر همه شهروندان جامعه را برسمیت میشناسند چقدر در ارگانهای منتخب مردم دست بالا دارند و میتوانند این حق را به عنوان حق مسلم شهروندی مردمی که به زبانی غیر از زبان رایج اداری و آموزشی تکلم میکنند در قوانین کشور جای دهند و اجرا کنند. ■

ادامه دارد

۵ مارس ۲۰۱۴، ۱۴ اسفند ۱۳۹۲

منتشر شده در سهند شماره ۵، نشریه کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

پیشرفت جامعه دارد.

میراث فرهنگی بشر امروز برآیند همه‌ی فرهنگ‌ها و زبان‌هاست. ایجاد محدودیت و ممنوعیت برای هر زبان در هر جای جهان یعنی بسته شدن یک راه گفتگو.

بنابراین به جای این‌که از حضور زبان‌های دیگر هراس داشته باشیم باید تلاش کنیم تا همه‌ی آنها حفظ شوند؛ تلاش کنیم تا هیچ زبانی در قید و بند نباشد و نماند.

در راستای چنین تلاشی است که کنشگران خلاق و پیشرو عرصه‌ی فرهنگ با خلق و نشر آثار ادبی و فکری به زبان‌های گوناگون، علاوه بر آفرینش خرد و زیبایی، موجب درک متقابل انسان‌ها از یکدیگر می‌شوند.

کانون نویسندگان ایران تلاش نویسندگانی از این دست را ارج می‌نهد و روز جهانی زبان مادری را گرامی می‌دارد.

یکم اسفند ۱۳۹۷

بیانیه کانون نویسندگان، به مناسبت روز جهانی زبان مادری

کانون نویسندگان ایران

"کانون رشد و شکوفایی زبان‌های متنوع کشور را از ارکان اعتلای فرهنگی و پیوند و تفاهم مردم ایران می‌داند و با هرگونه تبعیض و حذف در عرصه‌ی چاپ و نشر و پخش آثار به همه‌ی زبان‌های موجود مخالف است"

اصل سوم منشور کانون نویسندگان ایران

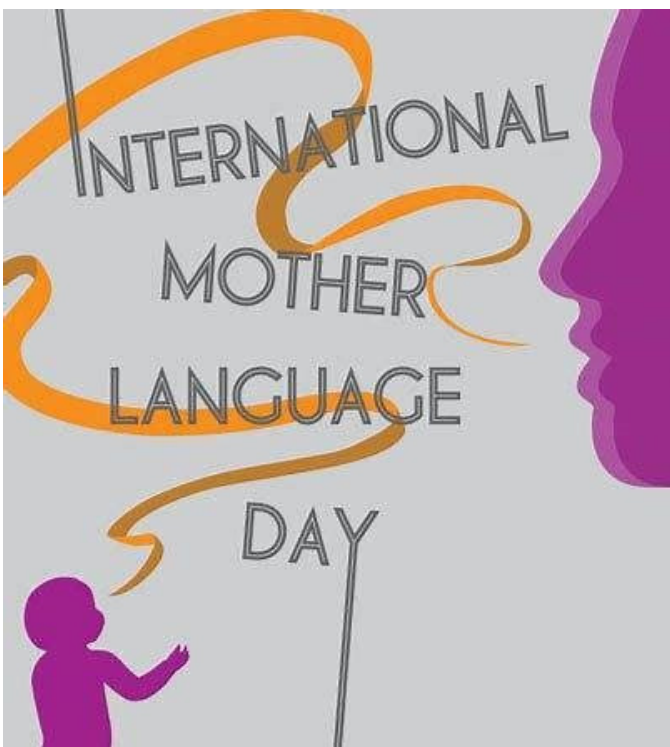
(زبان‌های موجود در جهان امروز، هرکدام مسیری را پیموده‌اند و از جنگ‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌های بسیاری گذشته‌اند تا به روش‌های مختلف، از جمله هنر و کتابت به زمانه‌ی ما برسند).

مهم است بدانیم تنوع زبانی نه فقط موجب تفرقه بین انسان‌ها نیست که باعث همبستگی است. و نیز مهم است بدانیم هیچ زبانی مزاحم زبان عمومی نیست، زبان عمومی نیز مزاحمتی برای دیگر زبان‌ها ایجاد نمی‌کند، بلکه آنها می‌توانند به غنای یکدیگر کمک کنند، چرا که هر زبانی زاینده است نه زائده. این حکومت‌ها هستند که با سیاست‌های سوگیرانه، به یک زبان حکم چماق می‌دهند.

وقتی کودکی را مجبور کنیم تا در ابتدای راه، زندگی را از دریچه‌ی زبانی که نمی‌شناسد ببیند، به نوعی راه تحقیر خویشتن و دیگری را به او آموزش داده‌ایم؛

این یکی از دلایل گسست فرهنگی مردمی است که صدها بلکه هزاران سال در کنار هم زیسته‌اند. تحصیل و آموزش به زبان مادری حق طبیعی هر انسان است و کوتاهی در احقاق این حق کمترین نتیجه‌اش افت تحصیلی و دوری از سواد و فرهنگ است.

در مقابل، آموزش به زبان مادری در دوران کودکی نقش بسزایی در سلامت روانی و



زبان مادری وسیله‌ای است که کودک با آن هویت خود را می‌سازد

رژیم قادر به جلوگیری از پیشروی جنبشهای اعتراضی نیست!

**دستگیرها و فشار بر
فعالین جنبشها، جوانب و
تبعات!**

**مصاحبه برنامه همبستگی
انسانی با فراز آزادی در
برنامه تلویزیونی کمیته
آذربایجان- ژانویه 2019**

برنامه امروز ما اختصاص داده شده است بر دستگیرها و فشارهایی که رژیم جمهوری اسلامی در هفته های اخیر به فعالین جنبشهای اعتراضی وارد آورده و تلاش میکند که بدینوسیله در برابر پیشرویهای جنبشهای اجتماعی مانع ایجاد کرده و سرکوب کند. در طول بیش از یک ماه گذشته جمهوری اسلامی اقدام به دستگیری مجدد اسماعیل بخشی و سپیده قلیان (در ادامه و بعد از پخش این برنامه ، پروین محمدی و جعفر عظیم زاده نیز دستگیر شده اند) و تعداد دیگری از فعالین را دستگیر کرده است. اینها را در زندان شکنجه کرده و دوباره تحت فشار قرار میدهد و میخواهد با مستند ساز آنها را وادار به سکوت کنند. محمد نجفی، وکیل دلسوز زندانیان سیاسی و فعالین اجتماعی را دستگیر و به زندان محکوم کرده است. بهنام ابراهیم زاده را با وجود اینکه قاشی پرونده اش اعلام کرده که با قید وثیقه میتواند آزاد شود، در زندان نگه داشته و آزاد نمیکند. کلا با این اقدامات رژیم میخواهد جلوی

پیشروی جنبشهای اعتراضی در جامعه را بگیرد و سرکوب کند.

همبستگی انسانی: با توجه به مقدمه برنامه ، در اصل جمهوری اسلامی وارد فاز جدیدی از توازن قوا شده است، جنبشهای اجتماعی و اعتراضی علیه رژیم با حدت و شدن بیشتری نسبت به گذشته پیشروی میکنند و رژیم را به مصاف میطلبند. رژیم نیز تلاش میکند که با این تحرکات مقابله سرکوب کند. به نر شما رژیم موقعیت خود را چطور میبیند و ارزیابی میکند؟

فراز آزادی: رژیم در طول یکسال گذشته یعنی از اعتراضات دیماه 96 به اینطرف روز بروز بیشتر و بیشتر تحت فشار تحرک جنبشهای اجتماعی و اعتراضی قرار گرفته است. جنبشهای کارگری، معلمین و بازنشستگان، جوانان ، زنان و رانندگان هر روز پیشروی های جدیدی را تجربه میکنند. رژیم در برابر فشار این جنبشها، بخشا دست به عقب نشینی هایی میزند. این یک فاز جدید و یا بهتر یک توازن قوای سیاسی جدید در جامعه ایران بیم مردم و رژیم است. شیب زمین مبارزه به نفع مردم است و رژیم دیگر قادر نیست مثل گذشته با سرکوب و زندان و شکنجه سرکوب کند. اگر ما مروری به تحرکات اجتماعی جنبشها در یک سال گذشته داشته باشیم، متوجه این نکته مهم میشویم. اعتراضات دیماه

96 که در آن اعتراضات دهها هزاران نفره مردم در بیش از صد شهر صورت گرفت، مردم به خیابانها ریختند و با شعارهایشان با صدای بلند اعلام کردند: مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای، اصولگرا، اصلاح طلب، دیگه تمامه ماجرا، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، اوضاع جامعه دیگه عوض شد. در ادامه این اعتراضات است که میبینیم رانندگان و معلمین در دهها و صدها شهر دست به اعتراض و اعتصاب سرتاسری زدند و در ادامه اینها اعتصاب سرتاسری مردم کردستان به اعدام سه زندانی سیاسی و حمله به مقرهای نیروهای اپوزیسیون در خاک عراق را شاهد بودیم. در این اعتصاب سرتاسری مردم کردستان میلیونها نفر در همه شهرهای کردستان شرکت کردند که در نوع خود بینظیر بود. اینها نشانه های بارزی از ان توازن قوای سیاسی جدیدی است که به ان اشاره کردیم. در بطن چنین شرایطی است که اعتراضات به سطح شهرها کشیده میشود. کارگران هپکو یک هفته تمام اعتراضاتشان را به سطح شهر اراک میکشانند. مردم به صف این اعتراضات پیوسته و با شعارهایشان کارگران را حمایت میکنند. در ادامه این اعتراضات کارگران هفت تپه و اهواز با کشاندن اعتراضاتشان به سطح شهرهای شوش و اهواز و پیوستن مردم به آنها شکل و کیفیت دیگری از اعتراضات را به نمایش میگذارند. در اعتراضات هفت تپه رهبر کارگری همچون اسماعیل بخشی در جلوی صف قرار میگیرد و با فراخواندن

رژیم قادر به جلوگیری از پیشروی جنبشهای اعتراضی نیست!

مصاحبه ای گفته است که فروپاشی ماهوی رژیم صورت گرفته، فقط فروپاشی فیزیکی آن اتفاق مانده است.

این نوع اعترافات از درون نظام نشان از عدم توانایی رژیم در سرکوب جنبشهای اعتراضی میباشد.

در چنین شرایطی است که اسماعیل بخشی ضربه مهم دیگری بر سیستم قضایی رژیم جنایت و کشتار میزند. اسماعیل پس از آزادی از زندان، با دادن نامه کوتاهی در مورد شکنجه هایی که در زندان شده و اعلام اینکه وزیر اطلاعات رژیم را به مناظره در یک برنامه زنده میکند و بدین ترتیب کاری میکند که دیگر شکنجه زندانیان از خوف و ابهت میافتد. در کنار این سپیده قلیان و عسل محمدی به حمایت از اسماعیل بلند میشوند و از مشاهدات خودشان از شکنجه میگویند و در ادامه آن سپیده چند ساعت قبل از دستگیری دوم اش کاری میکند کارستان. بدین ترتیب رژیم در حالت آچمز گیر میکند.

کارگران و معلمین و بازنشستگان و زنان و جوانان صورت داده است و تا همینجا پوچ و عبث بودن آنها را به عیان نشان میدهد.

تاریخ 40 سال گذشته جموری اسلامی نشان داده که جامعه دیگر نه تنها با این نوع تشبثات نمیهراسد و تاثیری نمیگیرد، بلکه بیشتر و بیشتر جریرتر شده و پیشروی میکند. رژیم عملاً در سه کنج فشار اعتراضات قرار گرفته و تا آخرین روز حیات اش، قادر به جلوگیری از سرنوشت محتوم اش، یعنی سقوط و سرنگونی نخواهد بود.

رژیم در یک بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دست و پا میزند و دوست و چه دشمن به آن اذعان دارند که قادر به حل بحران خودشان نیستند. کار بجایی رسیده است که دیگر نزدیکترین خودی هایشان هم اعتراف میکنند که دیگر کارشان تمام است،

برای مثال فائزه هاشمی که خود زمانی نائب رییس مجلس شورای اسلامی رژیم بود، در

مردم به پیوستن به کارگران، با فراخواندن خانواده ها و زنان و دانشجویان به همراهی از اعتراضات، طرح اداره شورایی مجتمع هفت تپه، سطح عالیتری از مبارزات کارگری و اعمال اراده توده ها در سرنوشت شان را پیش میکشد. در این اعتراضات زنان و جوانان نقش مهمی دارند و نشان از شکل عالیتری از مبارزه در جنبش کارگری است.

اینها همه نشان میدهد که رژیم هر روز خودش را بیشتر و بیشتر در برابر این جنبشها تحت فشار میبیند و در مقابل تلاش میکند که به مقابله با ای پیشرویها برخیزد. اینکه چطور میتواند مقابله کند، اینکه جواب در خور خواهد گرفت یا نه؟ برای رژیم هیچکدام دیگر مطرح نیست. نفس مقابله فعلاً کافی است. نباید دست رو دست بگذارد. به هر شکل ممکن میخواهد جلوی پیشروی را بگیرد. در این اوضاع و احوالی دستگیری و زندانی کردن فعالین جنبشها، تنها راهی است که برایش مانده است.

سه نفر از اعضا کانون نویسندگان ایران را دستگیر میکنند، سه نفر از اعضای هیئت تحریریه نشریه گام را دستگیر میکنند. این دستگیریها، بعلاوه سایر دستگیریهایی که قبلاً برشمردیم، مجموعه اقداماتی است که رژیم در برابر صدها اعتراض خیابانی از طرف



رژیم قادر به جلوگیری از پیشروی جنبشهای اعتراضی نیست!

همه اینها نشان از یک فورپاشی سیستم زندان و شکنجه و ترساندن جامعه دارد. رژیم عملاً در مقابل یک کارگر زندانی کم میاورد و قافیه را میبازد. با این مشاهدات نمیتوان گفت که دیگر دستگیری و زندانی کردن و شکنجه فعالین و رهبران عملی جنبشها دیگر کارایی اش را از دست داده است؟

رژیم در حالتیست که راهی جز ادامه دستگیریها و زندانی کردن معترضین برایش باقی نمانده است.

همبستگی انسانی: اگر رژیم بیفایده بودن این اقدامات اش را میداند، چرا همچنان بر ادامه چنین سیاستهایی اصرار دارد؟ و سناریوی طراحی سوخته درست میکند؟ آیا راه دیگری برایش متصور نیست؟ اینها نشانه چه چیزی است؟

فراز آزادی: رژیم برای حفظ صفوف خودش مجبور است که چنین کند و بگوید که ببینید، من همچنان سرپا هستم و قدرت دستگیری و زندانی کردن دارم. اجازه نخواهم داد که جنبش سرنگونی طلبی مردم پیشروی کند! بالاخره آدمهایی که در صفوف خودشان، در اطلاعات، ارتش و سپاه و نیروی انتظامی هستند، را باید حفظ کند، تا آخرین لحظه تلاش

سال، زندان و شکنجه و اعدام رژیم، دیگر جواب نمیدهد. رژیم عملاً دارد سنگ بر سندان میکوبد. حرکتهای رژیم عملاً پوچ بی نتیجه است. بیهوده تلاش میکند ولی از طرف دیگر مانند همه دیکتاتورهای تاریخ راهی جز دستگیری و زندان تا آخرین لحظه از زندگی نکبت بارش ندارد.

مردم اگر اعتراضاتشان بهم دوخته شود و سرتاسری شود، رژیم چند روز بیشتر قادر به دوام آوردن نخواهد بود و سقوط خواهد کرد.

همبستگی انسانی: شما مطرح کردید که رژیم چاره ای جز این ندارد که برای مقابله با اعتراضات، بزند، زندانی کند و فشار بیاورد و سرکوب کند و اینرا تا روزهای آخر عمرش ادامه خواهد داد! به نظر شما مردم باید چکار کنند؟ وظیفه فعالین و رهبران جنبشهای اجتماعی چیست؟ چگونه باید عمل کرد که در مقابل ترفندهای رژیم موفق شد و در حالیکه رژیم در سراشیبی سقوط قرار گرفته است، سرنگونی و سقوط انرا تسریع کرد؟

فراز آزادی: در جواب به سوال شما یک مثال از اعتراضات اجتماعی را یادآور میشوم. در روزهای سوم تا پنجم بهمن ماه، معلمین و بازنشستگان آموزش و پرورش در ابعاد سرتاسری دست به تجمعات در برابر ادارات آموزش و پرورش و در تهران در مقابل مجلس

خواهد کرد که بگوید، نترسی، من همچنان ایستادم و دارم در برابر پیشرویهای مردم مقاومت میکنم. به همین خاطر تنها حربه اش دستگیری و زندانی کردن فعالین (و بویژه شناخته شده ترین هایشان) است. آن کارگر زندانی که بعد از آزادی اش در مورد شکنجه شدن اش نامه مینویسد و بالاترین مقام امنیتی حکومت را به مناظره دعوت میکند، برای رژیم راهی باقی نمیماند که او را به اپوزیسیون براندازد و کمونیست نسبت دهد و ناخواسته چپ و کمونیست و حزب کمونیست کارگری را مطرح کند.

برنامه طراحی سوخته ای که تهیه و از تلویزیون رسمی اش پخش میکند، به معنی واقعی کلمه طراحی سوخته اش را در سطح میلیونی به نمایش میگذارد! بنا به همین دلایل روشن برنامه های سرکوبگرانه رژیم نتیجه نمیدهد و بیش از پیش در افکار عمومی ضایع میشود.

از نموده های روشن این بی نتیجه بودن تقلاهای رژیم، درست در فردای پخش برنامه و سناریوس طراحی سوخته از تلویزیون بود که معلمین و بازنشستگان در تجمع بزرگ اعتراضی شان در مقابل مجلس شعار دادند که: "شکنجه، مستند، دیگر اثر ندارد". یعنی عملاً 24 ساعت طول نمیکشد که مردم جواب طراحی سوخته رژیم را در خیابان میدهند. این یعنی اینکه هر گونه تقلای رژیم برای مقابله با مردم دیگر نتیجه ای در بر ندارد! امروز بعد از چهل

رژیم قادر به جلوگیری از پیشروی جنبشهای اعتراضی نیست!

زدند. همین خود فی نفسه راه نشان میدهد و میگوید چه باید کرد؟

در شهرهای اردبیل، ارومیه، کرمانشاه، تهران، استان البرز و خرم آباد و شهرهای دیگر معلمین تجمعات اعتراض شان را برپا داشتند، شعار دادند، خواسته هایشان را مطرح کردند. رژیم هیچ کاری نتوانست انجام دهد.

در صورتیکه مشابه همین تجمعات چهار ماه قبل در مهرماه، تعداد دستگیری دادند، هر چند پس از یک هفته ده روز دستگیرشدگان آزاد شدند. یعنی اینکه دیگر نمیتواند مثل سابق دستگیر کند.

در طول چهار ماه پیشروی جنبش و عقب نشینی رژیم نشان از این دارد که میتوان با قدرت سراغ سازماندهی اعتراضات سرتاسری رفت و امکانپذیری آنرا میرساند. زمان آن فرا رسیده است که فعالین، رهبران عملی و پیشروان اعتراضات و همه آن آدمهایی که جلو صف قرار دارند و دارند نقش ایفا میکنند، قادرند شوراهای سازماندهی اعتراضات را تشکیل دهند. هر چند نفری که در هر اعتراضی پیشرو هستند و تا کنون

کمونیست کارگری را به عنوان حزب انقلابشان انتخاب کنند. به حزب پیوندند. حزب در طول بیش از 35 سال در مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران در جنبشهای مختلف دخیل بوده و رادیکالیسم سیاسی جنبشهای اعتراضی در ایران، حاصل تاثیرگذاری نظرات حزب تحركات تا به امروزی جامعه است.

شوراهایی که امروز اعتصابات و اعتراضات را سازمان میدهند، در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، تبدیل به شوراهای مردم، شوراهای اعمال اراده توده های میلیونی در سرتاسر ایران خواهند بود. این حزب با رهنمودهایش جایگاهی را کسب کرده است که جای فعالین و پیشروان جنبشهای اعتراض مختلف است. میتوان دست در دست حزب گذاشت و برای تعیین تکلیف نهایی با رژیم آماده شد.

حزب همه خواستهای بحق مردم را نمایندگی میکند و میتواند آینده ای آزاد و برابر، دنیایی انسانی و جامعه ای بری از هرگونه تبعیض و ظلم و نابرابری برای میلیونها انسان بارمغان بیاورد.

تضمین اش خود مردم و حاکمیت شوراهای و حزب کمونیست کارگری ایران است.

دستی در سازماندهی داشتند، میتوانند پایه های شوراهای سازماندهی اعتراضات باشند. شوراهای میتوانند با همدگر در ارتباط باشند و کار هماهنگی اعتراضات سرتاسری بدین شکل عملی خواهد شد.

اینکار تا حد زیادی در اعتراضات معلمین و بازنشستگان، رانندگان کامیونها و کارگران راه آهن و مخابرات تا به امروز عملی شده است و میتوان از تجارب تکنونی بهره برد و ارتقا داد.

اگر لحظه ای تصور کنیم که فقط معلمین و کارگران روزی بتوانند در دوپست سیصد شهر برای یک اعتراض سرتاسری به بیحقوقیها و گرانیها به خیابانها بریزند و چند روزی اینکار را ادامه دهند، رژیم چند روز میتواند دوام بیاورد؟

اولین اتفاق این خواهد بود که نیروهای انتظامی، ارتش و سپاه از درون از هم پاشیده و به مردم خواهند پیوست. کاری که مردم در ونزوئلا کردند، کاری که در انقلاب مصر اتفاق افتاد و در سایر انقلابات بهار عربی! این اتفاق در ایران سریعتر میافتد، مشروط بر اینکه فعالین و رهبران عملی و پیشروان اعتراضات اهمیت اعتراضات سرتاسری را دریابند و مهمتر از آن اینکه دیگر زمان انتخاب رهبر تشکیلاتی و حزبی فرا رسیده است.

این فعالین و رهبران باید حزب

پیش به سوی تشکیل شوراهای سازماندهی اعتراضات

حکومت اسلامی را ما نمی‌خواستیم!



شهلا خباززاده

قرار بود در روز ۱۹ بهمن ۵۷ تظاهراتی به مناسبت روز سپاهکل، از طرف چریکهای فدایی خلق برگزار شود. من هم با اشتیاق قصد شرکت در این تظاهرات را داشتم. ولی وقتی که تعداد خیلی زیادی درمحل دانشگاه جمع شده بودیم، اعلام کردند که تظاهرات لغو می‌شود. به این دلیل که نیروهای اسلامی در این روز فراخوان تظاهرات در حمایت از مهندس بازرگان و انتصاب او بعنوان نخست وزیر از طرف خمینی دادند. تظاهرات سالگرد سپاهکل به روز بعد موکول شد.

روز ۲۰ بهمن دوباره برای شرکت در این تظاهرات به خیابان آدمم. یک طرف پلاکارد بزرگی را در دست گرفته و در صف اول حرکت میکردم. کمی که از دانشگاه تهران دور شدیم از بلندگو اعلام کردند همافرها با گارد ویژه ارتش درگیر شدند و احتیاج به کمک دارند و هر کس می‌تواند خودش را به آنها برساند. اعلام شد کسانی

مثل من که کار با اسلحه را بلد نیستند به دانشگاه بروند و آموزش کار با اسلحه را یاد بگیرند.

من بلافاصله به طرف دانشگاه راه افتادم، کمی به دانشگاه مانده بود که ماشین وانتی را در حال حرکت دیدم که پشتش تعدادی همراه یا یک آخوند نشسته بودند. آن آخوند که بلندگو در دست داشت مرتب میگفت که مردم امام حکم جهاد نداده ولی کسی به حرف او توجه ای نمیکرد. به دانشگاه رسیدم آنجا تعدادی بودند که کار با اسلحه کلاشینکف و دیگر اسلحه‌ها را یاد میدادند من تمام آن شب را در دانشگاه در حال آموزش اسلحه بودم.

روز ۲۱ بهمن درگیری مسلحانه مردم با نیروهای دولتی به اوج خود رسید. در این روز چندین کلانتری توسط مردم تسخیر شد و انبارهای اسلحه به دست مردم افتاد.

روز ۲۲ بهمن همه پادگانها و مراکز دولتی به تصرف مردم درآمد، ارتش اعلام بیطرفی کرد و همبستگی خود را از رادیو اعلام نمود. در نهایت رادیو و تلویزیون نیز به دست نیروهای انقلابی تسخیر و خبر سقوط نظام شاهنشاهی اعلام شد.

یادم هست چند سال قبل از انقلاب که من خیلی کم سن بودم، نزدیک امامزاده حسن سر خیابان ابطحی (اگر درست یادم مانده باشد) نیروهای ساواک با چریکها بطورمسلحانه درگیرشده بودند، و من در رفت و آمد راه مدرسه جای گلوله‌ها را روی دیوار می‌دیدم و با دقت نگاه

میکردم و برایم واقعا سوال شده بود اینها کی هستند؟ در خبرها گفته می‌شد، آنها خرابکار هستند. شب وقتی پدرم به خانه آمد از او پرسیدم، آنها خرابکار هستند؟ جواب داد نه آنها خرابکار نیستند و شاید به دلیل سن کم من توضیح بیشتری نداد و من هم متوجه شدم و دیگر سوال نکردم. آری مردم میدانستند که آنها خرابکار نیستند.

اینها بخش کوچک و مهمی از خاطرات من از آن دوران است. اما این همه داستان نیست.

هر سال در آستانه انقلاب ۵۷ بحث بر سر درست بودن یا نبودن انقلاب پیش می‌آید و عده ای ما را سرزنش میکنند که چرا انقلاب کردیم و هیولای اسلام را بر زندگی مردم حاکم کردیم؟

من در اینجا با افتخار اعلام میکنم که من در انقلاب ۵۷ علیه نظام سلطنتی، علیه نظام سرمایه داری، علیه زندان و شکنجه و ساواکش و علیه فقر و نابرابری بودم.

من و همه کسانی که آنها را میشناختم و در تظاهراتها شرکت داشتند خواستمان تغییر بود. در آن سالها من نوجوان بودم ولی فقر و فاصله طبقاتی در جامعه را با تمام وجود خود احساس می‌کردم. وضعیت خانواده خودم را می‌دیدم که در جنوب شهر تهران در یک خانه محقر زندگی می‌کردیم، یا شاهد زندگی بسیاری از مردم درحلیبی آبادها و زاغه نشینان خارج از محدوده بودم و کمی آنطرف تر خانه های شبیه قصر، ویلاها و

حکومت اسلامی را ما نمی خواستیم!

خواستند. به همین دلیل که چهل سال است مردم با حکومت اسلامی می‌جنگند. چهل سال است که جمهوری اسلامی رعایت قوانین اسلامی را اجباری کرده میلیون‌ها نفر را بخاطر رعایت نکردن این قوانین شلاق زده، زندانی کرده، سنگسار و اعدام کرده است.

اسلامیها بعدا آمدند و به کمک غرب و آمریکا توانستند انقلاب را سرکوب کنند. حکومت اسلامی محصول پیروزی انقلاب نیست، محصول شکست آن است که توسط خود جمهوری اسلامی انجام گرفت.

چپ بودن انقلاب را از شعارهای اوایل شروع اعتراضات می توان فهمید. در آزمون شعارهای اسلامی بزحمت شنیده میشد. پس از قدرت گرفتن نیروهای اسلامی به کمک انبوه آخوندها و مساجد شعارهای اسلامی بالا گرفت. چپ بودن انقلاب را

جهنمی بود که اکثریت مردم گرفتار آن بودیم.

همانطور که گفتم خواست مردم تغییر بود، تغییر شرایط حاکم که قوانین مذهبی بخشی از آن بود. مردم مدرسه و بیمارستان میخواستند، آزادی و برابری و رفاه و یک زندگی شایسته انسان می خواستند. کسی خواست درست کردن مسجد و امامزاده را نداشت. کسی خواستار برقراری احکام اسلامی تعزیر و قصاص و سنگسار و دست بردن و چشم در آوردن نبود. کسی برقراری این احکام و یا اجباری شدن حجاب و نماز و روزه را نمی خواست. سلطنت طلبها و رژیم اسلامی میگویند که مردم انقلاب کردند چون حکومت اسلامی میخواستند. این یک دروغ بزرگ است که می گویند.

انقلاب ۵۷ انقلاب چپی بود، اسلامی نبود، اسلامیش کردند. مردم به هیچوجه حکومت مذهبی نمی

اتومبیل های گرانبهای آنها را می دیدم. از سفرهای خارج و ویلاهای کنار دریا و ثروت های افسانه ای میشنیدم و یا در مجله ها میخواندم. ما علیه فقر، نابرابری و زندان و شکنجه بودیم.

دختران همسن و سال و یا کوچکتر از خودم را می دیدم که بخاطر فقر خانواده و به اجبار تن به ازدواج های اجباری داده بودند، بچه دار شده بودند و بر اساس قانون باید مطیع شوهران خود بوده و تن به هر گونه خفتی می دادند.

میدیدم که خواندن بسیاری از کتاب ها جرم بود. بسیاری کتابها مخفیانه رد و بدل میشد. سایه ساواک حتی بر سر ما دانش آموزان در مدرسه هم سنگینی می کرد.

ما و اکثریت مردم این چیزها را نمی خواستیم. می خواستیم که این شرایط تغییر کند. هر چند حزب سیاسی که بتواند توقعات و خواست های ما را فرموله کند و راهنمای ما باشد، وجود نداشت ولی ما در اعماق وجود خود خواستار یک زندگی انسانی بودیم. خواستار آزادی، رفاه و برابری بودیم. من با این مسائل در زندگی خودم آشنا شدم و آنرا تجربه کردم. نه فقط برای من بلکه برای هر کسی که در آن جامعه آن روز ایران زندگی می کرد، این وضعیت را می توانست بفهمد و درک کند. بطور خلاصه بگویم انقلاب برای ما خواست تغییر بود. برای خلاص شدن از



تظاهرات زنان علیه حجاب اجباری 8 مارس 1357
ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم!

حکومت اسلامی را ما نمی خواستیم!

در اعتصابات کارگری و اعتصابات نفت میشد دید. در شوراها میشد دید که در کارخانجات تشکیل شد تا خود کارگران اداره کارخانه را بدست بگیرند. چپ بودن انقلاب را از اعتراضات زنان در ۸ مارس ۵۷ در اعتراض به حجاب می توان دید.

در حقیقت جریان اسلامی آمده بود که انقلاب را سرکوب کند. کاری که شاه با ۱۷ شهریور و حکومت نظامی نتوانست ان را سرکوب کند، خمینی با کمک غرب آن را سرکوب کرد.

انقلاب ۵۷ خیلی قوی پیش میرفت برای اینکه خواست های واقعی مردم، چپ بود و میتوانست نقش تعیین کننده ای در نتیجه انقلاب داشته

برنامه یک دنیای بهتر

لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او به عنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است. لغو هر نوع محدودیت بر حق سفر و نقل مکان زنان، اعم از مجرد و متأهل، در داخل و خارج کشور، به میل و اراده خود. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که آزادی زنان در انتخاب لباس و پوشش، انتخاب شغل و معاشرت را مقید و محدود میکند.

اما اعتراضات و مبارزات مردم برای رسیدن به خواسته هایشان که رفاه و آزادی و یک زندگی بهتر است روز بروز گسترده تر و متشکله تر شده و چیزی نمانده که این نظام را هم مثل نظام سلطنتی اما اینبار با همه دستگاههای سرکوبش به زباله دان تاریخ بریزد.

آری چهل سال است که حکومت انواع نیروهای سرکوبگر، سپاه و کمیته و گشت و ارشاد و اوباش لباس شخصی خود را سازمان داده است تا قوانین اسلامی را به مردم تحمیل کند. اینها بهترین دلیل است که مردم حکومت مذهبی نمی خواستند و نمی خواهند. اگر مردم حکومت مذهبی می خواستند نیازی به این بگیر و ببند ها نبود. ■

فوریه ۲۰۱۹

باشد. به همین دلیل آمریکا و انگلیس و فرانسه و سرمایه داران به این نتیجه رسیدند برای اینکه قدرت به دست کمونیستها نیافتد بهترین راه، انتقال قدرت به خمینی است.

ژنرال هویزه ماموریت یافت که به ایران بیاید و با ارتش صحبت کند، تا قدرت را از شاه به خمینی تحویل دهد و بختیار هم قرار بود واسطه این انتقال قدرت باشد. ژنرال هویزر همچنین میخواست که ساختارهای قدرت دست نخورده تحویل خمینی داده شود و در این انتقال قدرت اتفاقی نیافتد. اما قیام ۲۲ بهمن باعث شد که مردم در حمله به پادگانها مسلح بشوند و این کار سرکوب را مشکل کرد. مردم به خیابان آمدند و به همین دلیل سرکوب کامل انقلاب تا سال خرداد ۶۰ طول کشید.

و عاطفی و جنسی زنان. ممنوعیت هر نوع برخورد تحقیرآمیز، مردسالارانه، پدرسالارانه و نابرابر با زنان در نهادها و موسسات اجتماعی. ممنوعیت قید جنسیت در آگهی های شغلی. حذف کلیه اشارات تبعیض آمیز و تحقیر آمیز نسبت به زنان از کتب و منابع درسی و متقابلاً گنجاندن مواد درسی لازم برای تفهیم برابری زن و مرد و نقد اشکال مختلف ستمکشی زن در جامعه. ایجاد نهادهای بازرسی، تشخیص جرم و واحدهای انتظامی ویژه برخورد به موارد آزار و تبعیض نسبت به زنان.

ممنوعیت هر نوع جداسازی زنان و مردان در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسائل نقلیه عمومی. آموزش و پرورش مختلط در تمام سطوح. ممنوعیت استفاده از عناوینی نظیر دوشیزه، بانو، خواهر و هر لقبی که زن را به اعتبار موقعیتش در قبال مرد تعریف میکند، در مکاتبات و مکالمات رسمی توسط مقامات و نهادهای و بنگاه های دولتی و خصوصی. ممنوعیت هر نوع دخالت از جانب هر مرجعی اعم از بستگان و اطرافیان یا نهادها و مراجع رسمی در زندگی خصوصی و روابط شخصی

فدرالیست های ایرانی چه میگویند؟

مصاحبه نشریه سهند با
محمد آسنگران



روز 24 فوریه، سالروز شروع جنگ در یوگوسلاوی سابق (جنگ منطقه بالکان) است. در طی این جنگ های قومی و مذهبی، جنایاتی صورت گرفت که بشر متمدن امروز، حتی از بخاطر آوردن آن بر خود میلرزد. این جنگ ها که از سال 1991 تا 1998 طول کشید، در نهایت به تجزیه یوگوسلاوی و تشکیل 7 کشور مستقل انجامید. نگرش رهبران جریانات ناسیونالیست در مناطق مختلف یوگوسلاوی سابق در برخورد به اوضاع سیاسی-اجتماعی دنیای پس از فروپای شوری سابق، پایه بروز جنگ بین قومیتها و فرقه های مذهبی اسلامی در منطقه بوسنی هرزگوین بود.

امروز جریانات فدرالیست ایرانی از نگاهی قومی به تحولات سیاسی ایران پرداخته و طرح فدرالی کردن بر اساس قومیت را در جامعه پس از سرنگونی جمهوری اسلامی اعلام کرده اند. جریانات تشکیل دهنده "کنگره ملیتهای ایران فدرال" اخیرا نشست در هانوفر آلمان داشتند و تشکل جدیدی به اسم "همبستگی برای آزادی و برابری در ایران" تشکیل دادند.

در مورد مباحث و بیانیه این کنگره، نشریه سهند مصاحبه ای با محمد آسنگران، از اعضا رهبری حزب کمونیست کارگری ایران ترتیب داده است.

تجمعات اعتراضی بکار بردند و به بخشی از فرهنگ اعتراضی و مطالبه مردم تبدیل شده بود. پ.ک.ک و پژاک هم فرصت طلبانه در کردستان ایران این شعار را برداشتند و کسی از آنها نخرید.

واضح است مردم با این ترفندها دچار اشتباه نمیشوند. زیرا تجربه سالیان سال فعالیت و سیاست، این جریانات قومی و ناسیونالیست نشان داده است که سیاست آنها هیچ ربطی به آزادی و برابری ندارد. در حقیقت آنچه که همه جریانات ناسیونالیست و قومپرست از جمله این تشکل تازه ساز میخواهند از این شعار عایدشان بشود، این است که سهم آنها در قدرت برابر با بقیه رقبایشان باشد. اگر نه، هیچ توضیح و تفسیری از این شعار به دست نداده اند که آزادی و برابری برای مردم و شهروندان به چه معنایی است.

مثلا آیا مردم آزاد هستند که علیه طبقات حاکم که استثمار و کار مزدی بنیاد وجودشان را تشکیل میدهد قیام کنند و استثمار را بر بیندازند؟ آیا مردم آزاد هستند در نقد مذهب، نظر خود را بیان کنند و از رسانه های رسمی نقدشان را به جامعه اعلام کنند؟ در حالیکه همه آنها مناسبتهای مذهبی را تبریک میگویند و حتی در رادیو حزب دمکرات هر روز با آیاتی از قرآن برنامه اش آغاز میگردد و به مناسبت مرگ آخوندها یکی بعد از دیگری پیام تسلیت میفرستند که مورد مرگ منتظری افتضاحی برای آنها بیار آورد. آیا مردم آزاد هستند در نقد ملی گرایی و

سهند: محمد آسنگران، ضمن تشکر از شرکت تان در این مصاحبه، برای ما بگویند که "کنگره ملیتهای ایران فدرال" که اسم خودش را اخیرا "همبستگی برای آزادی و برابری در ایران" گذاشته است چگونه تشکیلاتی است؟ شامل چه گروه و دسته های سیاسی است؟

محمد آسنگران: این جریان خود را جمهوریخواه و مدافع دمکراسی و ایران فدرال میدانند و در بیانیه پایانی تشکیل این ائتلاف اعلام کرده اند که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار فدرالیسم مبارزه میکنند. البته با توجه به اعتبار شعار آزادی و برابری در جامعه ایران که شعار جریانات چپ و از جمله حزب ما بوده و اولین بار این شعار را ما به شکل کامل آن "آزادی برابری حکومت کارگری" رو به جامعه اعلام کردیم، آنها بخشی از همین شعار را منهای حکومت کارگری به عنوان اسم خود انتخاب کرده اند. ناگفته نماند قبلا نیروهای چپ و کمونیست همین شعار آزادی و برابری را به عنوان شعار ریتمیک در

فدرالیست‌های ایرانی چه می‌گویند؟

قومپرستی و برای جامعه‌ای انسانی و بدون ملیت و مذهب به میدان بیایند؟ آیا مردم آزاد هستند علیه سنبله‌های ملی و مذهبی ابراز وجود کنند؟ آیا مردم حق دارند از تبعیض و نابرابری اقتصادی رها بشوند و علیه هر نوع نابرابری اقتصادی قیام کنند؟ و... در مورد برابری اقتصادی و سیاسی و اجتماعی این جریان‌ها ماهیتا مخالف بوده و هستند. بنابر این آزادی و برابری شهروندان در عرصه سیاست و اقتصاد منظور این جریان‌ها نیست. زیرا نه در ماهیتشان هست و نه سابقه آنها اینرا نشان می‌دهد و نه در برنامه و پلاتفرم سیاسی آنها جایی داشته است. این جریانات در عرصه برابری اقتصادی و سیاسی و اجتماعی شهروندان، تا کنون کارنامه سیاهی در پرونده دارند و مطلقاً در برنامه و سیاستشان هم دیده نمی‌شود که مدافع آزادی و برابری بوده باشند. برای صحت و سقم این ادعاها علاقه‌مندان می‌توانند به سیاست و برنامه نیروهای زیر که تشکیل دهنده این ائتلاف هستند نگاه کنند.

(احزاب و سازمانهای تشکیل دهنده ایران فدرال: اتحاد دمکراتیک آذربایجان - بیرلیک، جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران، حزب تضامن دمکراتیک اهواز، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، حزب کومه له کردستان ایران، حزب مردم بلوچستان، سازمان اتحاد

فدائیان خلق ایران، شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران، کومه له زحمتکشانشان کردستان)

سه‌د: در این همایش هانوفر چه سیاستهایی در رابطه با آینده سیاسی ایران ترسیم شد؟

محمد آسنگران: در بیانیه آنها مطلقاً هیچ خواست مشخصی که زندگی مردم ایران را بهبود بخشد، نیامده است. حرفی از آزادی بی قید و شرط بیان نیست، حرفی از لغو استعمار و تبعیض طبقاتی نیست، حرفی از برابری زن و مرد نیست، حرفی از حقوق کودک نیست، حرفی از بیمه بیکاری و دستمزد مکفی نیست، حرفی از بیمه‌های اجتماعی و درمانی و تحصیل رایگان نیست حرفی از مسکن مناسب برای شهروندان نیست، حرفی از نقد خرافه و تبلیغ روشنگری نیست و... اما در یک شکل کلی از جمهوری، دمکراسی و سرنگونی جمهوری اسلامی حرف زده‌اند. مردم ایران تجربه این کلی‌گوییها و ترفندهای جریانات نوع خمینی و شاه و نوادگان آنها را دارند و به این جریانات دخیل نخواهند بست.

سه‌د: نگرش این مجموعه به مبارزات مردم، به سازماندهی اعتراضات جاری در جامعه و جنبش سرنگونی طلبی مردم چیست؟

محمد آسنگران: بدون شک همه این جریانات یا قبلاً سرنگونی طلب بوده و یا امروز سرنگونی طلب شده‌اند. آنها علاقمند هستند که مردم جمهوری اسلامی را سرنگون

کنند و گفته‌اند که از اعتراض علیه جمهوری اسلامی حمایت میکنند. اینرا امروز بخشی از دوم خردادها هم می‌گویند. مدافعان احیای سلطنت پهلوی هم اینرا می‌گویند. جمهوریخواهان و بقیه جریانات تا دیروز حاشیه حکومت هم امروز اینها را می‌گویند. پس باید یک موضوع روشن باشد و آن اینکه در صف سرنگونی طلبی بودن امروز معیاری برای تفکیک نیروها و جریانات سره از ناسره نیست. از دیماه سال ۹۶ به بعد که مردم اعلام کردند "اصلاح طلب اصول‌گرا دیگه تمامه ماجرا" معیار سرنگونی اهمیت خودش را به معنای تفکیک نیروهای سیاسی از دست داد. همچنانکه می‌بینیم از یک سال گذشته تا کنون افراد زیادی از جبهه دوم خرداد و حاشیه حکومت سرنگونی طلب شده‌اند. اما سرنگونی طلبی آنها با هدف سنگ اندازی در راه سرنگونی کل نظام و سیستم حاکم است. شیرین عبادی و مسیح‌علینژاد و سازگارا و... سرنگونی طلب شده‌اند که بتوانند به جای جمهوری اسلامی رژیم دست راستی دیگری را تقویت کنند. این طیف بیشتر از اینها سرنگونی طلب خواهند شد و تلاش میکنند خاگریها را قدم به قدم طوری درست کنند که مردم به کل دم و دستگاه رژیم کاری نداشته باشند، بلکه فقط حکومت دست به دست بشود. بنابر این جریانات فوق که مورد بحث هستند هم می‌خواهند در همین راستا هم شریک قدرت بشوند و هم نظام و سیستم حاکم به عنوان یک سیستم حکومتی دست به دست

فدرالیست های ایرانی چه میگویند؟

و راست و بورژوازی امروز ایران این توهم را ندارند.

بنابر این امروز از نظر من روز بسیج نیرو و قوی شدن قطب چپ و کمونیستی است و هر جریان جدی سیاسی راست یا چپ دارد خود را آماده میکند که جدال آلترناتیوها را به نفع خودش تمام کند. بنابر این کمونیستها و چپها باید به استقبال این جدال سرنوشت ساز بروند. هر کس بتواند در جریان سرنوشتی قدرت اول باشد شک نکند بعد از سرنوشتی مجالی برای رقبا باقی نخواهد گذاشت. ما نباید شکی داشته باشیم که این جدال آغاز شده است و در پروسه همگانی جنبش سرنوشتی پایه های دو آلترناتیو انقلابی و ضد انقلابی دارد ساخته میشود. راست و نیروهای بورژوازی و قومی و... میخواهند سرنوشتی و دست به دست شدن قدرت، آخرین ایستگاه تحول کنونی باشد. اما چپها و کمونیستها باید این مهم را از نظر دور ندارند که انقلاب سوسیالیستی انقلابی نیست که همه نیروهای سرنوشتی طلب امروز نیروی محرکه اش باشند. این مهمترین متد ما کمونیستهاست که باید مراحل سرنوشتی و انقلاب و کسب قدرت متفاوت را بینیم و عینی بررسی کنیم و برای هر مرحله آن، برنامه و سیاست داشته باشیم. ■

کم گرفتن و فعلا تمام تخم مرغهایشان را در سید آمریکا چیدند و فکر میکنند از این راه به نان و نوایی خواهند رسید.

سهند: به نظر شما وظیفه ما کمونیستها در برخورد به این جریان چگونه باید باشد؟

محمد آسنگران: اولین مسئله ای که کمونیستها باید با درایت و دیدی روشن به آن پردازند این است که امروز قرار گرفتن جریانات و شخصیتهای سیاسی در جنبش سرنوشتی معیار خوب و بد بودن آنها نیست. تغییر جهت آنها به طرف جنبش سرنوشتی نه برای تقویت این جنبش بلکه برای درست کردن خاکریزهای تازه ای است که این جنبش به یک انقلاب تبدیل نشود و کل این سیستم ظالمانه حاکم را بهم نریزد. موضوع دیگری که در اولویت نیروهای چپ و کمونیست باید باشد این است که متوجه خودآگاه بودن دو جنبش طبقاتی و سیاسی چپ و راست باشند. امروز برخلاف دوران سال ۵۷ تکرار اینکه همه نیروها و جنبشهای سیاسی و اجتماعی پشت سر یک فرد یا جریان قرار بگیرند غیر ممکن است و کسی که اینرا نداند، یا جدی نگیرد دچار توهم و خوشباوری سیاسی شده است. به این معنا جنبش سرنوشتی میتواند یک جنبش همگانی باشد و هر کس میخواهد در اوضاع پسا سرنوشتی آلترناتیو مورد نظر خودش را به قدرت برساند. اما معلوم است که با خیز برداشتن برای قدرت و آلترناتیو طبقات متفاوت، کسی دچار توهم شده باشد، باخته است

بشود. اما همه اینها در یک چیز متفق القول هستند و آنهم حکومت جمهوری اسلامی برود و سیستم و حکومت دیگری از بالا و بدون دخالت مردم دست به دست بشود. کمک دولتها و قدرتهای جهانی هم در این راستا تنها تکیه گاه آنها محسوب میشود تا مردم از پایین نتوانند حاکمیت و اداره جامعه را از آن خود کنند.

سهند: این جریانات چه رابطه ای با جریانات راست پروغرب، مانند سلطنت طلبان و یا جریاناتی مانند مجاهدین دارند؟

محمد آسنگران: بخشی از این جریانات مانند احزاب دمکرات، رابطه قدیمی و دوستانه ای با سازمان مجاهدین خلق داشته اند و در دوره هایی در یک ائتلاف بسر میبردند و همچنان میتوانند در یک هماهنگی و رابطه دوستانه قرار داشته باشند چنانچه سازمان اسلامی خبات در کردستان متحد مجاهدین و موتلف احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان بود. سازمان زحمتکشان به رهبری مهتدی و احزاب دمکرات کردستان هم بارها ملاقات و دوستیشان با رضا پهلوی و سلطنت طلبان دیده شده و تلاش میکنند که وزنه ای باشند تا سهم بیشتری از کیک قدرت را عاید خود بکنند. اما مشکل این جریانات از آنجا آغاز میشود که جامعه ایران و نقش تعیین کننده جنبشهای پایدار از جمله جنبش کارگری را زیادی دست

دوستان و دشمنان مردم



جلیل جلیلی

معجونی از خرافات، تعصب و نفرت؛ خرافات اسلامی، تعصب قومی-آذری و نفرت از فارس و کرد و ارمنی تحت عنوان فرهنگ آذری پخته می‌شود تا در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، از آن بعنوان ابزاری برای سازمان دادن یک صف مرتجع و فاشیست در مقابل ترقی خواهی، آزادی خواهی و برابری طلبی استفاده شود.

لابراتوارها و مکانهای تولید این معجون استفراغ آور گردهمایی‌ها و تجمعاتی تحت عنوانهایی مثل بررسی تاریخ آذربایجان و یا کندوکاو در زبان و فرهنگ آذری و یا کانالهای تلویزیونی مثل گونا تی وی است.

این یک جنبش ناسیونالیستی و فاشیستی است. جنبشی که تاریخ "دان" های تقلبی اش تاریخ ده هزار ساله برایش می‌تراشند، قصیده سرایش

حق تحصیل بزبان مادری در آذربایجان و انکار کردن و پوشاندن علت‌های واقعی وجود و ادامه این ستم‌ها، تلاش می‌کنند به چشم مردم آذربایجان خاک بپاشند و آنها را از پیوستن به صفوف اعتراضات سراسری علیه جمهوری اسلامی باز بدارند.

اگر تبعیض قائل شدن و اختلاف انداختن بین مردم یکی از شیوه‌های حکومت فاشیست اسلامی بوده است، این ناسیونالیست‌ها با تکرار همان رفتار و با تلاش برای ایجاد بدبینی و نفرت از فارس زبانها و کرد زبانها در آذربایجان، نوک اعتراضات مردم علیه جمهوری اسلامی ایران را منحرف کرده و با تبدیل آن به اعتراض علیه فارس و کرد، آب به آسیاب جمهوری اسلامی می‌ریزند.

اینها، خواسته یا ناخواسته، به ادامه حیات جمهوری اسلامی و از این طریق حتی به دوام ستم ملی کمک می‌کنند. و بهمین دلیل اینها نه دوستان مردم بلکه دشمنان مردم هستند. ■

جلیل جلیلی

لندن ۷ فوریه ۲۰۱۹



اشعار کینه و نفرت تولید می‌کنند، نوازندگان و خوانندگانش حسرت تزریق جامعه می‌کنند، قلم بدستانش حقایق را وارونه مینویسند و سیاستمدارانش از وحدت ترکان و ایجاد امپراتوری بزرگ ترک داد سخن می‌گویند. جامعه ایده‌آل این جماعت جامعه ای است که در آن زنها در خانه آشپزی میکنند و مردان در قهوه‌خانه‌ها نشسته و به ساز عاشق‌ها گوش میکنند.

قهرمان معاصر این جماعت ملاحسنی، مرجع تقلید شان شریعتمداری، سیاستمدار نامی شان نادر قاضی پور، شومن تلویزیونی شان احمد اوبالی، شاعران و سربازان شان بچه پاسدارها و بچه بسیجی‌ها هستند.

تولید دسته جمعی این جماعت فرهنگ عقب مانده ای است که جایی در میان مردم مترقی ندارد. ولی این جماعت مثل ویروس‌های پراکنده‌ای هستند که در شرایط مناسب می‌توانند سم خود را بر جامعه بریزند.

اینها علاوه بر داشتن یک پتانسیل مسموم کننده، خود محصول یک جامعه آفت زده هستند؛ جامعه ای که بمدت ۴ دهه زیر حکومت فاشیستی چون حکومت اسلامی سرمایه‌دارن اداره شده و از کوچکترین و اولیه ترین حقوق انسانی محروم شده است.

این جماعت همزاد خود جمهوری اسلامی هستند که با انگشت گذاشتن به برخی از جنبه‌های ستم ملی، از جمله محرومیت مردم ترک زبان از

سخنی با کارگران و مردم آزادیخواه ایران

حلیل جلیلی

طبقه کارگر ایران در انقلاب ۵۷ نمایندگی نشد و تمام تلاش های پراکنده و غیر متشکل ما نه منجر به تثبیت یکسری اصلاحات در شرایط کار و زیست کارگران و مردم زحمتکش بلکه به اهرمی تبدیل شد برای جابجایی قدرت از خاندان پهلوی به خاندان خمینی. در فضای نسبتاً باز سیاسی و حتی تا دو سال بعد از قیام بهمن ماه وجود داشت،

اگر چه ما نتوانستیم خود را متشکل کنیم و خواسته های خود را زیر یک تشکیلات واحد پیگیری کنیم، ولی توانستیم مشروعیت نظام سرمایه داری را در افکار و انظار عمومی بی اعتبار کنیم، طوری که حکومت تازه بقدرت رسیده سرمایه داران، نه تنها جرأت نکرد خود را آشکارا مدافع نظام طبقاتی بنامد و معرفی کند بلکه خود را حکومت مستضعفان نامید، بر دست کارگر بوسه زد و خدا را هم کارگر معرفی کرد.

اکنون، ۴۰ سال بعد از انقلاب بسرقت رفته ۵۷، انقلاب دیگری در ایران شروع شده است. اینبار موقعیت و شرایط ما در مقایسه با آنچه که در سال ۵۷ داشتیم تفاوت های اساسی کرده است.

تفاوت هایی که دلالت بر قدرت طبقه ما و توان و امکان طبقه کارگر در رهبری انقلاب جاری،

های حق طلبانه اجتماعی شانس پیروزی ما را بدرجات زیادی بالا میبرد.

دریچه قدرت در ایران بروی طبقه ما باز است. ما میتوانیم با بدست گرفتن قدرت سیاسی و با به اجرا گذاشتن یکسری اقدامات فوری جهت پایان دادن به فقر و نابرابری جامعه را برای يك تحول عظیم اجتماعی جهت پایان دادن به استثمار و پایان دادن به تقسیم طبقاتی رهنمون شویم.

ما کارگران متشکل در حزب کمونیست کارگری از همه کارگران و همه مردمی که خواهان آزادی و برابری در آن جامعه هستند میخواهیم که به حزب کمونیست کارگری ملحق شوند.

همچنین از دیگر کمونیست هایی، که هنوز به امکان پیروزی طبقه کارگر در انقلاب جاری در شك بسر میبرند، میخواهیم که ترس بی جهت از "باز گشت حکومت شاه" را از سر بیرون کنند، و برای محکمتر کردن سد در مقابل دسیسه های رنگارنگ بورژوازی به حزب کمونیست کارگری بپیوندند.

زنده باد آزادی!

زنده باد برابری!

زنده باد حکومت کارگری!

زنده باد حزب کمونیست کارگری!

حلیل جلیلی ۱۵ فوریه ۲۰۱۹

بدست گرفتن قدرت سیاسی و ایجاد بهبودهای اساسی در زندگی کارگران و اکثریت عظیم جامعه دارد.

ما در این چهل سال، با وجود شرایط سخت و طاقت فرسای اقتصادی و سرکوب های وحشیانه از طرف حکومت اسلامی سرمایه داران، برای ساختن این نقطه قدرتها تلاش کرده ایم و موفقیت هایی را بدست آورده و تثبیت کرده ایم. اگر ما، در انقلاب ۵۷، رهبران کاردان و شناخته شده در سطح جامعه نداشتیم، امروز این چهره ها را داریم.

اگر در انقلاب ۵۷ ما امکان ظاهر شدن بشکل يك طبقه را نداشتیم، امروز طبقه کارگر در قامت رهبر انقلاب و مدعی قدرت و مدعی اداره جامعه ظهور کرده است.

اگر در انقلاب ۵۷ ما نتوانستیم حزبی را شکل بدهیم که طبقه ما را در سیاست نمایندگی کند، امروز چنین حزبی شکل گرفته است.

حزب کمونیست کارگری با افتخار پرچم نمایندگی طبقه کارگر را برافراشته و در تلاش شبانه روزی برای تحقق جامعه ای آزاد و برابر و انسانی است که در آن به تقسیم جامعه به طبقات و به استثمار انسان از انسان پایان داده خواهد شد.

اینبار امکان و احتمال پیروزی ما وجود دارد بشرطی که از این امکان به نحو احسن استفاده کنیم. بکار گیری رهنود های حزب کمونیست کارگری از طرف همه فعالان و رهبران جنبش کارگری و همینطور فعالان و رهبران سایر جنبش

۴۰ سال جنبش زنان و هشت مارس

شهلا خباززاده

حمله به زنان قبل از ۸ مارس در اواخر سال ۱۳۵۷ آغاز شده بود. هنوز یک ماه از عمر جمهوری اسلامی نگذشته بود و اولین هدف حملات حکومت زنان بودند که هر روز شدت و وسعت بیشتری میگرفت. همپای این حملات اعتراضات به قوانین ضد زن اسلامی هر روز گسترش پیدا می کرد و ۸ مارس ۱۳۵۷ نقطه اوج آن بود. برای من که در سن نوجوانی بودم تجمع بزرگ زنان در آن روز هیجان انگیز بود، روزی که تاریخی شد و من یکی از هزاران شاهد حملات وحشیانه نیروهای اسلامی به زنانی بودم که برابری زن و مرد را طلب می کردند.

فرهنگ حاکم تلاش می کرد تا فرودستی زن را امری طبیعی و قابل پذیرش جلوه دهد. اگر چه رژیم سلطنت بخاطر رابطه با غرب و الزام به استفاده از نیروی زنان بعنوان نیروی کار ارزان داشت، رفرم‌هایی در وضعیت زنان بوجود آورد بود. اما در نهایت همه قوانین حاکم بر کشور باید به تایید پنج مجتهد جامع الشرایط میرسید و این زن ستیزی را امری نهادینه و قانونی میساخت. چرا که اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت مقرر می کند: "رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار، هیأتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدین که مطلع از مقتضیات زمان هم

رسمی می خواندم. ازدواج برای من و بسیاری از هم دوره ای های من معنایی نداشت بجز مورد استفاده جنسی قرار گرفتن، کتک خوردن از شوهر، بچه آوردن، انجام کارهای خانه، اطاعت از شوهر و خانواده نداشت. بعد ها آموختم که این نوع ازدواج که میلیونها دختر به آن مجبور شده بودند، چیزی جز بردگی جنسی نیست.

و شعار "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم"، که در ۸ مارس ۵۷ در خیابانها طنین انداز شد، نه از حنجره و گلوی من بلکه از قلب من فریاد زده میشد. انقلاب برای من و میلیونها زن دیگر به معنی پایان دادن به رنجها و آزارهایی بود که زندگی ما را در بر گرفته بود. ما خواستار تغییر بودیم ولی خیلی زود من و سایر زنان متوجه شدیم حکومتی که بر سرنوشت ما پنجه انداخته خواهان به عقب راندن جامعه و بویژه وضعیت زنان به قرون گذشته است.

سرکوب جنبش زنان در سال ۵۷ موجب عقب نشینی زنان و تن دادن آنها به قوانین اسلامی نشد. مبارزات زنان در همه جا در شهرهای مختلف در کارخانه و اداره و بیمارستان و دانشگاه و در خیابانها ادامه یافت و جمهوری اسلامی بخشی از نیروهای سرکوب خود و مهمترینش گشت ارشاد را فقط با هدف مبارزه با زنان سازمان داد. وجود این نیروها ی سرکوب زنان بعد از گذشت ۴۰ سال از حکومت اسلامی دلیل شکست خفت بار آن است که موفق نشده قوانین عقب مانده و ضد انسانی خود

باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه، اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند، پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر، اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلس عنوان می شود به دقت مذاکره و غور رسی نموده. هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح یا رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علما در این باب مطاع و بتبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر عجل الله فرجه تغییرپذیر نخواهد بود". و بر اساس این بند از قانون اساسی مشروطه دخالت مذهب در امور جامعه امری رسمی و قانونی بود و دشمنی جنون آمیز اسلام با زنان و حقوق زنان را همه ما در ۴۰ سال گذشته شاهد بوده ایم.

من با وجود سن کم اما با پدیده ای نظیر کتک خوردن زنان از همسران و پدرانشان آشنا بودم. بارها و بارها کبودی های تازه ای در صورت بسیاری از هم مدرسه ای های خود میدیدم. بارها شاهد بودم که همکلاسی هایم بخاطر ازدواج، از مدرسه اخراج شدند. میدانستم که قانون زنان را از مسافرت بدون اجازه شوهر منع کرده است. توهین به زنانی که به هر دلیل طلاق گرفته بودند در جامعه میشنیدم و در ادبیات رایج و

40 سال جنبش زنان و هشت مارس

را مورد قبول جامعه و بویژه زنان کند.

در طول این ۴۰ سال هر ۸ مارس شاهد پیشروی‌های جدید جنبش زنان در ایران بوده ایم. جنبش علیه حجاب، علیه آپارتاید جنسی، علیه ازدواج کودکان و علیه قوانین اسلامی هر روز گسترش بیشتری یافته است. در ۸ مارس سال قبل شاهد بودیم که فعالین زن در گروه‌های چند نفره در میان مردم حجاب‌های خود را برداشته و درباره این روز و حقوق زنان سخنرانی کرده و سرود خواندند. جنبش زنان صدها هزار بلکه میلیون‌ها فعال دارد که چه به شکل انفرادی و یا جمعی در محل‌های عمومی مخالفت خود را با قوانین اسلامی نشان می‌دهند و اعتراض خود را به سیاست‌های ضد زن رژیم اعلام می‌کنند. حتی دختران نوجوان با برداشتن حجاب و اجرای صحنه‌های رقص و موسیقی در مدارس و در کنار تصاویر رهبران جمهوری اسلامی، نشان می‌دهند که سرکوب‌های حکومت تاثیری در آنان نداشته است. در این موارد هزاران عکس و ویدئو از حرکت‌های اعتراضی زنان در رسانه‌های اجتماعی می‌توان دید.

حضور زنان در استادیوم‌ها و میدان‌های ورزشی، در صحنه‌های هنر و در مجامع علمی نمونه‌ای از حکومتی است که سران آن حتی شنیده شدن صدای زنان در حضور نامحرمان

در اعتصابات و اعتراضات کارگری هستند. زنانی چون پروین محمدی و سپیده قلیان به چهره‌های شاخص جنبش کارگری تبدیل شده و هر چقدر رژیم آنها را بیشتر تحت فشار قرار می‌دهد محبوبیت آنها در بین مردم و در جامعه بیشتر می‌شود. شخصیت‌هایی چون مادر ستار بهشتی، مادر پروین محمدی، مادران خاوران و بسیاری از مادران قربانیان جنایات جمهوری اسلامی که از بین مردم عادی و گمنام برخاسته‌اند هر کدام به چهره‌های برجسته‌ای در مبارزه علیه رژیم جنایتکار اسلامی تبدیل شده‌اند. این زنان در تجمع‌های اعتراضات کارگری از جمله اعتراضات فولاد اهواز و هفت تپه شرکت کرده، سخنرانی کرده و در رهبری مبارزات گروه‌های مختلف مردم نقش موثر داشته و دارند.

هر روز بر تعداد چهره‌های فعال و موثر جنبش زنان در ایران و جهان افزوده می‌شود. چهره‌هایی نظیر پروین محمدی، سپیده قلیان، عسل محمدی، آتنا دائمی، ویدا

را گناه کبیره می‌دانند. برای دیدن پیشروی‌های جنبش زنان ایران کافی است که چند دقیقه را در خیابان‌های یکی از شهرها قدم بزنیم. زنان از هر فرصتی برای کنار گذاشتن حجاب حتی در خیابانها و محل‌های پر تردد، استفاده می‌کنند. مزاحمت‌های اوباش اسلامی به زنان با واکنش شدید آنها و حمایت مردم از زنان روبرو می‌شود. حرکت دختران خیابان انقلاب در برداشتن حجاب با استقبال مردم روبرو شد و بعنوان یکی از نمودهای مبارزات زنان علیه جمهوری اسلامی در سطح جهان انعکاس یافت.

حضور زنان در صحنه‌های مختلف مبارزات سیاسی و اجتماعی را می‌توان از انبوه زندانیان سیاسی زن دریافت، که بخاطر حضور در جنبش‌های مختلف اجتماعی از جنبش کارگری گرفته تا جنبش حفظ محیط زیست، دفاع از آزادی بیان، دفاع از حقوق کودکان و بیش از همه جنبش زنان در زندان‌های جمهوری اسلامی گرفتارند. زنان نیروی عمده‌ای



40 سال جنبش زنان و هشت مارس

موحد، گلرخ ایرایی، و یا زنانی نظیر مادر پروین محمدی و مادر ستار بهشتی که در مقابل جنایات جمهوری اسلامی قد علم کرده اند و شخصیت هایی نظیر مینا احدی، شهلا دانشفر، شیرین شمس فریده آرمان که چهرهای شاخص مبارزات زنان در خارج از کشور هستند.

و هنوز اول کار جنبش زنان است. این جنبش تا سرنگونی جمهوری اسلامی خاموش نخواهد شد و اجازه نخواهد داد که قوانین اسلامی و قوانین ضد زن باقی بمانند. در حقیقت جنبش زنان مهر خود را بر شرایط بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی هم خواهد کوبید. زنان اجازه دخالت مذهب در امور جامعه را نخواهند داد. ایران جایی نخواهد بود که بخواهند نسخه اصلاح و تعدیل شده قوانین اسلامی را به جامعه تحمیل کنند. زنان ایران اجازه چنین چیزی را نخواهند داد چون

بخوبی میدانند که زن ستیزی بخش جدایی ناپذیر قوانین اسلامی است.

جنبش زنان به حدی از آگاهی و توانایی رسیده است که اجازه ندهد زنان بعنوان نیروی کار ارزان در خدمت منافع سرمایه داری درآیند. بدلیل این ویژگی ها جنبش زنان نیروی مهم جنبش چپ و سکولار است که در تعیین سرنوشت آتی مردم ایران نقش تعیین کننده ای دارد. این جنبش با حزب خود یعنی حزب کمونیست کارگری شناخته میشود که در طول ۲۷ سال حیات خود در طرح خواسته ها و مطالبات پایه ای و رادیکال جنبش های سیاسی و اجتماعی و از جمله جنبش زنان در ایران و تعیین راهکار های آن نقش عمده ای داشته است.

۸ مارس تنها روز یادآوری برابری حقوق زن و مرد و مبارزه با قوانین ضد زن نیست. برای زنان ایران این روز یادآور جنایات حکومت اسلامی علیه زنان است. کدام زن ایرانی تحقیر، توهین و زجرهایی که بطور سیستماتیک و قانونی علیه

زنان اعمال میشود را، با تمام وجود خود تجربه نکرده -است؟ در ایران تمام زنان نه فقط شاهدان بلکه خود قربانیان و شاکیان جمهوری اسلامی هستند. این مدعیان نقش مهمی در برگزاری محاکمات دست اندرکاران رژیم خواهند داشت. چه بعنوان شاکی و شاهد و چه بعنوان قاضی و دادستان. و چه صحنه زیبایی خواهد بود وقتی که قاضیان بی حجاب احکام خود را درباره آیت اله ها و آخوندهای جنایتکار اعلام می کنند.

۸ مارس امسال بخاطر دستاوردهای بزرگی که در طول یک سال اخیر داشته است، اهمیت و جایگاه ویژه ای دارد. جشن های ۸ مارس امسال یادآور ۴۰ سال مبارزه علیه زن ستیزی و جنایت نیروهای اسلامی علیه زنان است. رسیدن ۸ مارس را به همه زنان به همه کوشندگان راه برابری زن و مرد به حزب کمونیست کارگری تبریک میگویم.

با امید به موفقیت های بزرگتر برای زنان ایران و جهان.

26 فوریه 2019

برنامه یک دنیای بهتر

برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای. شمول یکسان قوانین کار و بیمه های اجتماعی بر زن و مرد بدون هیچ نوع تبعیض. مزد برابر در اداء کار مشابه برای زنان و مردان. لغو هر نوع محدودیت بر تصدی مشاغل و حرفه های مختلف توسط زنان.

تسهیلات ویژه مورد نیاز زنان در محل کار.

۱۶ هفته مرخصی دوران بارداری و زایمان و یکسال مرخصی برای نگهداری نوزاد که باید با توافق طرفین توسط زن و شوهر هر دو مورد استفاده قرار بگیرد. تشکیل هیات های بازرسی و کنترل، با وظیفه نظارت بر اجرای تعهدات فوق توسط بنگاه ها.

برابری کامل زن و مرد در کلیه امور مربوط به دستمزد، بیمه ها، مرخصی ها، ساعات و شیفت کار، تقسیم کار و طبقه بندی مشاغل، ارتقاء شغلی، نمایندگی کارگران در سطوح مختلف. تصویب و اجرای مقررات و موازین ویژه در بنگاه ها برای تضمین ادامه کاری حرفه ای و شغلی زنان، نظیر ممنوعیت اخراج زنان باردار، ممنوعیت سپردن کار سنگین به زنان باردار و وجود

دولت جمهوری آذربایجان اعتراض داریم و با تمام قوا و بهر شکل ممکن صدای آزادیخواهی و برابری طلبی اعضا و فعالین تشکیلات ندا خواهیم بود. ما خواهان آزادی بدون قید و شرط همه این دستگیرشدگان هستیم.

سردبیر نشریه سهند - فراز آزادی

25 ژانویه 2019

را بدرد میآورد. فریادهای داخواهی این مادر را کسی نیست جواب بدهد. در شهرهای آذربایجان ایران نیز امروز مردم، کارگران و زنان و جوانان زیادی در یک جنبش وسیع اجتماعی برای آزادیهای سیاسی - اجتماعی و برای تحقق جامعه ای آزاد و برابر مبارزه میکنند.

ما در کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران، خود را درکنار تشکیلات ندا میدانیم و از مبارزات بحق این تشکیلات حمایت میکنیم و در این راستا به سیاستهای سرکوبگرانه

دستگیری و محاکمه فعالین تشکیلات ندا محکوم است!

در سالهای گذشته دولت جمهوری آذربایجان به رهبری الهام علی اف، که ادعای دموکراسی و رعایت حقوق شهروندی در جامعه آذربایجان را دارد، فعالین تشکیلات ندا را دستگیر، محاکمه و به زندانهای طولانی مدت محکوم کرده است. از جمله این فعالین سیاسی - اجتماعی، قیاس ابراهیم اف به ده سال، ایلکین رستم زاده به هشت سال، فکرت فرامرز اوغلی به 7 سال، مهمان حسین اف به 2 سال (بعد از سپری کردن حبس آزاد شد)، افغان مختارلی به 6 سال، رشید رمضانزاده به 9 سال، تیمور هزی به 5 سال، نجات علی اف به 10 سال، پایرام محمد اف به 10 سال، آراز قلی اف، الگیزقهرمان به 8 سال زندان محکوم شده اند. تشکیلات ندا برای آزادیهای سیاسی و اجتماعی و حقوق شهروندی در آذربایجان مبارزه میکند. این حق هر انسانی است که در هر جامعه ای ابراز نظر اجتماعی و سیاسی بکند. این حق ابتدایی از این انسانهای شریف و مبارز سلب شده است. کسی نیست که از این حکومت حافظ منافع سرمایه داران و چپاولگران کارگران و زحمتکشان جمهوری آذربایجان بپرسد که به چه حقی این انسانها دستگیر، محاکمه و زندانی شده اند؟ فیلم اعتراض مادر یکی از این زندانیان، دل هر انسان شریفی



اخباری از آذربایجان

شهلا خباززاده

۲ دی ماه

دست کم ۶۰ کارگر واگن سازی ایریکو ابهر اخراج شده اند

در کارخانه «ایریکو» واقع در شهرستان ابهر بیش از ۳۰۰ کارگر مشغول به کار بودند اما از ابتدای سال جاری به دلیل آنچه «مشکلات مالی» عنوان شده است، دست کم ۶۰ نفر از کارگران قراردادی با اتمام قرارداد، اخراج شده اند.

بنا بر اظهارات این کارگران در واگن سازی ایریکو، کارفرما با تمامی کارگران قرارداد سه ماهه منعقد کرده است تا اخراج کارگران با سهولت انجام شود.

آنها اظهار داشتند: کارفرما در مرحله نخست (۴ فروردین) ۳۵ نفر از کارگران را اخراج کرد و در مرحله دوم که ۲۷ آذر ماه انجام شد، ۶ نفر از کارکنان اداری ساختمان مرکزی با دستور مدیریت کارخانه اخراج شدند و روز گذشته ۲۳ نفر دیگر از همکارانمان از کار بیکار شدند.

کارگران درخصوص وضعیت اشتغال خود بعد از ایام بیکاری گفتند: همکارانی که پیش از ما اخراج شده اند در جستجوی کار به واحدهای صنعتی و خدماتی زیادی مراجعه کرده اند اما به دلیل شرایط سنی که دارند تا این لحظه هیچ کاری برای آنها پیدا نشده است.

به گفته آنان، تمامی کارگران قراردادی ایریکو به دلیل ماهیت قرارداد کاریشان هر ماه پس از خاتمه قرارداد کار خود نگران

بیکاری هستند. این کارگران اظهار داشتند: کارگرانی که اخیراً بیکار شده اند علاوه بر تعویق حقوق دو ماه گذشته، در زمینه دریافت حق سنوات نیز با مشکلاتی مواجه هستند. از قرار معلوم، حق سنوات همه کارگران بیکار شده با پایه حقوق سال ۹۵ محاسبه شده است.

تجمع فرهنگیان شاغل و بازنشستگان تبریز

جمعی از معلمان شاغل و بازنشسته تبریزی دست به تجمع اعتراضی زدند. معترضان خواستار بهبود معیشت خود هستند. آنها می گویند: هم به ۲۰ درصد افزایش حقوق معلمان شاغل معترضیم و هم به عدم اجرای همسان سازی برای بازنشستگان؛ به نظر می رسد قرار نیست در سال آینده معیشت ما بهبود پیدا کند. معترضان خواستار پاسخگویی مسئولان و افزایش بودجه های آموزشی شدند.

۳ دی ماه

کارگران بلبرینگ سازی تبریز برای دومین روز تجمع کردند

تجمع اعتراضی کارگران بلبرینگ سازی تبریز که از روز گذشته در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات مزدی خود آغاز شده بود، امروز نیز ادامه داشت. کارگران مقابل در ورودی کارخانه تجمع کردند..

به گفته کارگران، آنان تا پرداخت نشدن حداقل بخشی از مطالبات چهار ماهه شان، به اعتراضات خود ادامه خواهند داد.

تجمع کارگران بلبرینگ سازی تبریز برای معوقات مزدی

شماری از کارگران کارخانه «بلبرینگ سازی تبریز» در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات مزدی خود دست از کار کشیده و تجمع کردند. کارگران علت برپایی این اعتراض صنفی خود را چهار ماه معوقات مزدی اعلام کرده اند.

این کارگران می گویند: با وجود آنکه این واحد صنعتی از آبان ماه سال گذشته از بخش خصوصی به هیات حمایت از صنایع واگذار شده، ما هنوز بابت ۴ ماه مزد معوقه طلبکاریم.

معترضان می گویند: در طول ۱۴ ماه گذشته که این کارخانه تحت مسئولیت هیات حمایت از صنایع قرار گرفته، اتفاق خاصی در روند آغاز فعالیت تولیدی کارخانه مشاهده نشده و مشکلات مالی کارخانه همچنان به قوت خود باقی است.

به گفته آنان؛ پیش از این بلبرینگ سازی به مدت یک دهه به بخش خصوصی واگذار شده بود که در این مدت مطالبات مزدی کارگران تا ۸ ماه به تاخیر افتاد.

بوده و زندگی عشایر به این واحد تولیدی وابسته است. آنان شکست‌های متعدد در خصوصی‌سازی واحدهای تولیدی سراسر کشور از جمله هفت‌تپه را علت عمده نگرانی خود از واگذاری مجتمع به بخش خصوصی می‌دانند. دو روز است که با واگذاری مجتمع کشت و صنعت مغان به فردی که اکنون صاحب شرکت شیرین عسل تبریز است، کارگران این واحد کشاورزی بزرگ به تجمع دست زده‌اند که حدود ۲ هزار پرسنل دارد.

۹ دی ماه

سرویس دانش آموزان روستایی بخش صومای برادوست ارومیه از پل روستای فیروزیان و مجروح شدن دانش‌آموزان و انتقال آنان به بیمارستان امام خمینی ارومیه خبردادند. حال سه دانش آموز نامساعد گزارش شده است.

دنباله اخبار آذربایجان را در صفحه آخر بخوانید

۵ دی ماه

دومین روز از تجمع کارگران کشت و صنعت مغان

اعتراض جمعی از کارگران مجتمع کشت و صنعت و دامپروری مغان که از روز گذشته (۴ دی ماه) در واکنش به واگذاری این واحد تولیدی به بخش خصوصی در مقابل ساختمان اداره مرکزی مجتمع آغاز شده بود، امروز نیز ادامه یافت.

جمعی از کارگران مجتمع کشت و صنعت مغان در اعتراض به خصوصی‌سازی و حضور کارفرمای جدید در این مجتمع کشت و صنعت واقع در شهرستان پارس آباد مغان تجمع کردند. این درحالی‌ست که دو روز پیش (۳ دی ماه) خانواده و اهالی مغان نیز در محل مهمانسرای شهرک آیت‌الله غفاری که محل اسکان مدیران و برخی پرسنل این واحد تولیدی است، تجمع اعتراض برگزار کردند.

معتراضان می‌گویند: مجتمع کشت و صنعت مغان منبع درآمد غالب ساکنان پارس آباد

کارگران تصریح کردند: با وجود آنکه مدیریت کارخانه بلبرینگ‌سازی از حدود ۱۴ ماه پیش به دلیل افزایش مشکلات کارخانه از بخش خصوصی به هیات حمایت از صنایع سپرده شده است، اما همچنان در روند آغاز فعالیت تولیدی کارخانه اتفاق خاصی مشاهده نشده و مشکلات صنفی کارگران همچنان به قوت خود باقی است.

۴ دی ماه

تجمع کارگران کشت و صنعت مغان

جمعی از کارگران مجتمع کشت و صنعت مغان نسبت به خصوصی‌سازی مجتمع مقابل ساختمان اداره مرکزی تجمع اعتراضی برگزار کردند.

از قرار معلوم، پس از یک بار لغو اهلیت خریدار، اواخر آذر واگذاری مجدد مجتمع به صاحب کارخانه شیرین عسل تبریز انجام شد، این درحالی‌ست که روز گذشته (۳ دی ماه) نیز اهالی مغان و کارگران این کارخانه در شهرک مغان که مهمانسرای ویژه

مدیران شرکت و محل زندگی بخشی از پرسنل شرکت است، تجمع کرده‌اند.

در تجمع امروز کارگران مجتمع کشت و صنعت مغان، فرماندار شهرستان پارس‌آباد حضور یافت و قول پیگیری به کارگران داد.

مجتمع کشت و صنعت مغان بیش از ۲ هزار نفر پرسنل دارد؛ این درحالی‌ست که ۱۰ هزار سال گذشته بیش از ۵ هزار نفر به صورت مستقیم در این واحد تولیدی کار می‌کردند.





حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-Communist Party Of Iran

نباید این انسانها را تنها گذاشت.

باعث و بانی چنین شرایط جهنمی برای کارگران و همه مردم، رژیم آیت الله های دزد و میلیاردر میباشد. حمایت کارگران و مردم از مبارزات همدیگر، خود گام مهمی در پیوند و بهم دوختن مبارزات و هر چه قویتر کردن صفوف متحد جنبشی عظیم است که میتواند با گسترده و سرتاسری شدن اش، سرنگونی این رژیم را سریعتر نماید.

زنده باد اعتصابات و اعتراضات سرتاسری کارگران

پیش بسوی تشکیل شوراهای اعتراضات و اعتصابات

کمیته اذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ بهمن ۱۳۹۷ برابر با ۶ فوریه ۲۰۱۹

کمیته اذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران، ضمن حمایت از اعتصاب و اعتراض برحق این کارگران، آنان را به تشکیل مجمع عمومی و ایجاد شورای کارگری کارگاه خود، فرامیخواند. این شورا میتواند کارگران را در امر متحد کردن و هدایت و رهبری این اعتصاب تا حصول نتیجه و دریافت حقوقها یاری رساند. یکی از راههای مهم پیشبرد این مبارزه، کشاندن اعتراض و اعتصاب به مقابل شهرداری و استانداری تبریز میباشد. تجربه مبارزات کارگران سایر مناطق نشان داده است که مبارزات کارگری در صورت کشانده شدن به سطح شهر، میتواند ضمن جلب حمایت مردم، کارفرما و سرمایه داران را بیش از پیش تحت فشار قرار دهد.

کارگران و مردم شهر تبریز!

اعتصاب و اعتراض کارگران پروژه آيسان به حمایت شما نیاز دارد. به هر شکلی که ممکن است از مبارزات این کارگران حمایت کنید. شما هم بهتر میدانید، کارگری که 7 ماه حقوق دریافت نکرده، خود و خانواده اش زیر شدیدترین فشارهای اقتصادی قرار دارند،

اطلاعیه کمیته اذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

اعتصاب کارگران پروژه آيسان تبریز در اعتراض به عدم دریافت ۷ ماه حقوقهای معوقه!

بنا به اخبار مندرج در رسانه ها، کارگران پروژه آيسان تبریز (یک برج تجاری-مسکونی ۵۰ طبقه ای)، مهمترین پروژه درون شهری تبریز، با اعتصاب و به تعطیلی کشیدن کارگاه، به عدم پرداخت ۷ ماه حقوق خودشان اعتراض کردند.

در طول یکی دو سال گذشته، تعطیلی کارخانجات و پروژه های عمرانی به یک امر عادی در ایران، تبدیل شده است. کارگران چنین واحدهایی با عدم دریافت حقوقهای 5 برابر زیر خط فقر و با توجه به گرانی سرسام آور کالاهای اساسی زندگی، با مشکلات زیادی روبرو میشوند و ادامه چنین وضعیتی برایشان غیرقابل تحمل گردیده است.



اعتصاب کارکنان پروژه آيسان تبریز به دلیل ۷ ماه حقوق عقب افتاده



حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-Communist Party Of Iran

سیمان صوفیان حمایت کنید. حمایت شما باعث قویتر شدن اعتصاب و اعتراض آنهاست. اعتراض این کارگران، اعتراض به وضعیت جهنمی موجود، اعتراض به گرانی، تبعیض و فقر و فلاکتی است که اکثریت قریب باتفاق جامعه ایران با آن روبروست!

زنده باد اعتصاب و اعتراض کارگران سیمان صوفیان تبریز

پیش بسوی ایجاد شوراهای سازماندهی اعتراضات کارگری

پیش بسوی اعتصابات و اعتراضات سرتاسری

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۲ بهمن ۱۳۹۷ برابر با ۱۱ فوریه ۲۰۱۹

در ایران، به تعطیلی کشیده میشود و کارخانه سیمان صوفیان نیز هر از چند گاهی با تعطیلی و اعتصاب کارگری مواجه است.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران، ضمن حمایت از اعتصاب بحق کارگران سیمان صوفیان، از آنان می خواهد که برای تحقق خواستههایشان تلاش کنند. اعتراض و مبارزه شان را به بیرون از کارخانه و به شهر صوفیان و تبریز بکشانند. حاکمیت اسلامی سرمایه داران و کارفرماها از کشانده شدن مبارزه و اعتراض به سطح شهرها و باخبر شدن مردم، میترسد. باید از این توازن قوای جدید، استفاده کرده و به همراه خانواده ها در مقابل اداره صنایع و استانداری تبریز دست به تجمع زد. کارگران پیشرو این اعتراض میتوانند با تشکیل مجمع عمومی و ایجاد شورای نمایندگان کارگری، رهبری اعتصاب را آگاهانه پیش ببرند. کارگران و مردم صوفیان و تبریز! از اعتصاب و اعتراض کارگران

اطلاعیه کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

اعتصاب کارگران در کارخانه سیمان صوفیان

بنا به اخبار درج شده در رسانه ها، از شش روز پیش کارگران کارخانه سیمان صوفیان تبریز در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه حقوق و نیز حق بیمه هایشان، دست به اعتصاب زدند.

این کارگران در مرداد ماه امسال نیز بدلیل عدم دریافت حقوقهایشان دست به اعتصاب زده بودند و ماموران نیروی انتظامی مانع تجمع اعتراضی کارگران در خارج از کارخانه شده بود.

در نتیجه بن بست و فلج اقتصادی سیستم سرمایه داری تحت حاکمیت ایت الله های میلیاردی و دزد و غارتگر اسلامی، اکثریت قریب باتفاق کارخانجات و واحد های صنعتی





حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party Of Iran

حامی شان را وادار به عقب نشینی کند. باید در برابر سردواندن کارگران و بلاتکلیفی و پرداختن معوقات مزدی کارگران دست به اعتراض قدرتمندتری زد.

**زنده باد اعتراضات و
اعتصابات سرتاسری**

**پیش بسوی تشکیل
شوراهای سازماندهی
اعتراضات**

**کمیته آذربایجان حزب
کمونیست کارگری ایران**

۲۵ بهمن ۱۳۹۷ برابر با ۱۴
فوریه ۲۰۱۹

آستانه عید نوروز نگران عدم دریافت حقوق و معوقاتشان هستند و بشدت معترض و خشمگین اند.

کارخانه روغن نباتی جهان بمانند صدها کارخانه و واحد تولیدی دیگر در ایران، با مشکلات عدیده از جمله تامین مواد اولیه و مشکلات مالی روبرو است و مسئولین هیچ قدمی در جهت حل مشکلات کارخانه و کارگران برنمیدارند.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران، از مردم زنجان و کارگران کارخانجات این شهر میخواهد که بهر شکل ممکن از اعتراضات این کارگران حمایت کنند. صدها کارگر این واحد، بهمراه خانواده هایشان و با حمایت سایر کارگران صف قدرتمندی را تشکیل میدهند که میتواند کارفرما و دولت

اطلاعیه کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه روغن نباتی جهان در زنجان

بنا به اخبار درج شده در رسانه ها، امروز پنجشنبه ۲۵ بهمن ماه، کارگران کارخانه روغن نباتی جهان در مقابل استانداری زنجان دست به تجمع اعتراضی زدند. اعتراض این کارگران به عدم پرداخت دستمزد و بیمه و سایر معوقات شان میباشد. بنا به گفته کارگران، از یکسال پیش، همه وعده و وعید های مسئولین و کارفرما پوچ بوده است. کارگران هنوز ۵ ماه حقوق و بیمه و مزایا طلب دارند. کارگران در





حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party Of Iran

همه معلمین شاغل و بازنشسته میخواهد که به این اعتراض بپیوندید. معلمین و بازنشستگان در همه شهرهای آذربایجان میتوانند در برابر ادارات آموزش و پرورش دست به تجمع های اعتراضی مشابه زده و از همدگیر حمایت کنند.

**زنده باد اعتراضات و
اعتصابات سرتاسری**

**کمیته آذربایجان حزب
کمونیست کارگری ایران**

۲۵ بهمن ۱۳۹۷ برابر با ۱۴
فوریه ۲۰۱۹

است" ، " آموزش رایگان حق مسلم ماست" ، " درمان رایگان" و "افزایش حقوقها به بالای خط فقر" !

تجمعات اعتراضی معلمین شاغل و بازنشسته همسو با اعتراضات در سایر شهرهای ایران صورت گرفته است. در هفته گذشته در اصفهان نیز تجمع اعتراضی معلمین برگزار شد و در تهران نیز معلمین و بازنشستگان فراخوان تجمع در مقابل وزارت کار در تاریخ 30 بهمن را داده اند.

اعتراضات معلمین و بازنشستگان به فقر و گرانی، به شکنجه و زندانی کردن فعالین اجتماعی، و برای رفاه همگانی و یک زندگی انسانی است. این خواستهای همه مردم در برابر چپاولگران حاکم اسلامی است.

کمیته آذربایجان حزب
کمونیست کارگری ایران از

اطلاعیه کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

تجمعات اعتراضی معلمان در شهرهای ارومیه و اردبیل

امروز ۲۵ بهمن ماه ۱۳۹۷ معلمین در شهرهای اردبیل و ارومیه در پی فراخوان قبلی شان، در مقابل اداره آموزش و پرورش این شهرها دست به تجمع اعتراضی زدند. بر روی پلاکاردهایی که در دست معلمین در این شهرها بود، نوشته شده بود: " معلمان زندانی آزاد باید گردند" ، " معیشت، منزلت، کرامت" ، " تا حق خود نگیریم، از پا نمینشینیم" ، " این صف گوشت نیست، صف فرهنگیان

برنامه یک دنیای بهتر

میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بی شمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، به دست خود انسان، ضروری و میسر است. 8

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافاتی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای به اصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هر یک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party Of Iran

مطالبات خود اضافه کنند و خواهان پیوستن همه مردم شهر به یک حرکت قدرتمند و دسته جمعی علیه فقر و فلاکت عمومی شوند.

ما همچنین از همه مردم شهرهای مختلف آذربایجان، از دانشجویان، معلمان، پرستاران، زنان معترض به تبعیض جنسیتی و همه مردم جان به لب رسیده می‌خواهیم که از هر طریق ممکن به اعتصابات کارگران ملحق شوند و اعتراضات خود علیه وضعیت فلاکت‌ناگونی را متحدانه و یکصدا پیش ببرند.

زنده باد اعتراضات و اعتصابات کارگران!

پیش بسوی اعتراضات و اعتصابات سراسری!

سرنگون باد حکومت اسلامی سرمایه داران!

حزب کمونیست کارگری ایران-کمیته آذربایجان

۷ اسفند ۱۳۹۷ برابر با ۲۶ فوریه ۲۰۱۹

* تجمع جمعی از رانندگان تاکسی در شهرستان مشکین شهر

* تجمع اعتراضی معلمان آذربایجان غربی در ارومیه

این اعتراضات و اعتصابات عمدتاً علیه پرداخت نشدن بموقع دستمزدها، علیه پرداخت نشدن حقوقهای معوقه، پائین بودن سطح دستمزدها، علیه اخراجها و ملاحظور شدن حقوقهای کارگران توسط کارفرمایان و دولت اسلامی سرمایه داران و مشکلات ناشی از خصوصی سازیها میباشند.

نه تنها پرداخت نشدن بموقع دستمزدهای پائین خط فقر بلکه در موارد زیادی، ملاحظور شدن حقوقها در کنار بالا رفتن هر روزه قیمت اجناس مایحتاج عمومی زندگی را بر طبقه کارگر و مردم زحمتکش تلخ تر و تلخ تر کرده است. به این وضعیت باید پایان داده شود.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ضمن فراخواندن کارگران همه این واحدهای تولیدی به تشکیل مجامع عمومی خود و انتخاب نمایندگان خود، از آنها می‌خواهد که اعتراضات و اعتصابات خود را به هم وصل کنند، اعتراضات خود را از سطح کارخانه و مؤسسه تولیدی به سطح شهرها بکشانند، مطالبات رفاه عمومی را به

زنده باد اعتراضات و اعتصابات کارگری در شهرهای آذربایجان!

این روزها اعتراضات و اعتصابات کارگری در مؤسسات و مراکز کار و تولید در شهرهای مختلف آذربایجان در حال گسترش است. از جمله این اعتصابات و اعتراضات عبارتند از:

* تجمع اعتراضی کارگران روغن نباتی جهان به همراه کارکنان فضای سبز شهرداری زنجان روبروی استانداری این شهر

* تجمع اعتراضی کارگران بلبرینگ سازی تبریز در مقابل فرمانداری این شهر

* تجمع کارگران و کارکنان پروژه مجتمع چند منظوره آيسان در تبریز

* تجمع اعتراضی جمعی از کارگران و کارکنان مخابرات استان آذربایجان شرقی در تبریز

* تجمع اعتراضی کارگران شهرداری پارس آباد مغان

* اعتصاب کارکنان راه آهن در تبریز

* تجمع اعتراضی دو واحد تولیدی ماشین‌سازی تبریز و شرکت ریخته‌گری تبریز

پیش به سوی اعتصابات و اعتراضات سراسری

چندین بار به امید بازگشایی کارخانه به نهادهای صنفی و دولتی استان و حتی پایتخت مراجعه کرده‌ایم اما در مورد بازگشایی کارخانه هنوز پاسخی نگرفته‌ایم.

۲۲ دی ماه

مرگ یک راننده بیل مکانیکی در معدن سنگ ایجرود زنجان

ریزش دیواره معدن سنگ در ایجرود زنجان به مرگ یک راننده بیل مکانیکی انجامید.

۲۳ دی ماه

مرگ دو کارگر مهابادی در مرغداری تبریز

دو کارگر مهابادی شاغل در یک مرغداری در تبریز بر اثر گازگرفتگی جان باختند. ■

رسیده و باتوجه به شرایط جسمی و سنی هم‌اکنون در بازار نامتعادل کار برای آنها هیچ شانسی برای یافتن فرصت شغلی جدید وجود ندارد اما اگر دولت از بازگشایی این کارخانه حمایت کند، آنها می‌توانند به کار قبلی خود بازگردند.

کارگران با بیان اینکه این واحد صنعتی با فشار برخی مسئولان به بهانه استفاده از ماده آزیست تعطیل اعلام شد آنهم درحالی‌که امکان استفاده از مواد دیگر برای جایگزینی ماده آزیست وجود داشت، در ادامه افزودند: زمانی تعداد کارگران آذریت تبریز به حدود ۲۰۰ نفر می‌رسید اما کارفرما قبل از آنکه کارخانه را تعطیل اعلام کند، حدود ۸۰ کارگر داشت که با پرداخت مطالباتشان آنها را از کار بیکار کرد. آنها اظهار داشتند: تاکنون

دنباله اخبار آذربایجان از صفحه 24

۱۷ دی ماه

درخواست کارگران آذریت تبریز برای بازگشایی کارخانه

منابع کارگری در کارخانه «آذریت تبریز» گفتند: تقریباً از شهریور ماه سال ۹۵ کارخانه آذریت تبریز با حدود ۸۰ کارگر تعطیل شده و همه کارگران برای دریافت مقرری بیمه بیکاری به اداره کار معرفی شدند.

کارگران بیکار شده این کارخانه تولیدکننده انواع لوله، ورق و سایر فرآورده‌های سیمان آزیست که بر بازگشایی و راه‌اندازی مجدد محل کار خود تاکید دارند، می‌گویند: چندین ماه است مقرری بیمه بیکاری کارگران بیکار شده به اتمام

کانال جدید صدای جنبش های

اعتراضی عدالت خواهانه در ایران است

کانال جدید صدای انسانیت، آزادی

خواهی و برابری طلبی است

KANAL JADID
کانال جدید

فرکانس تلویزیون کانال جدید

ماهواره یاه ست

فرکانس : 11766

پولاریزاسیون : عمودی

سیمبل ریت : 27500

اف ای سی : 5/6

ایمیل ها و تلفن تماس با کمیته آذربایجان و نشریه سهند:

www.facebook.com/sahandazadiwpi

فیس بوک:

ebrahimi1917@gmail.com

دبیر کمیته:

farazazadi54@gmail.com

ایمیل سردبیر:

تماس تلفنی با همکار نشریه سهند و کمیته آذربایجان:

00491785598886

شهلا خباز زاده:

<https://t.me/KSahand>

آدرس تلگرام سهند:

سرنگون باد جمهوری اسلامی - زنده باد سوسیالیسم